

# نبرد خلق

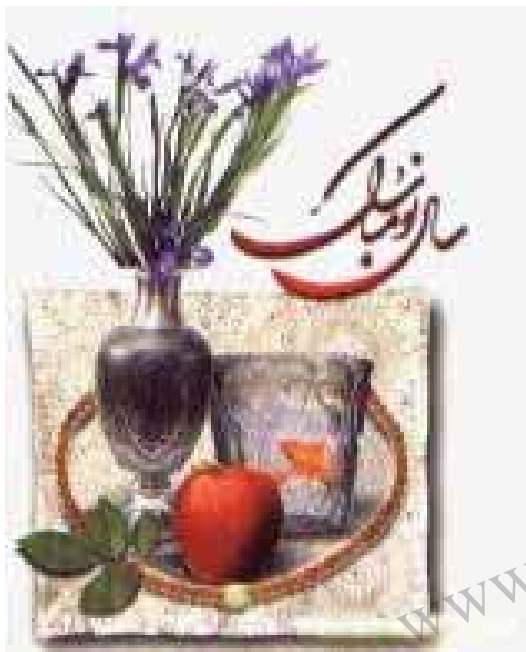
کارگران همه ی کشورها  
متحد شوید

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

## یادداشت سیاسی

## بهاران خجسته باد

مهدی سامع



پیام نوروزی سخنگوی سازمان

چریکهای فدایی

خلق ایران

صفحه ۲

سرمقاله ---

نگرانیهای واقعی ولی فقیه

صفحه ۳

چالشها و رویدادهای جنبش

کارگران و مزدبگیران

صفحه ۵

چون پرده بر افتد

صفحه ۱۱

گرامی باد یاد هفت فدایی خلق و دو

مجاهد خلق که در

تپه های اوین به

رگبار بسته شدند

۳۰ سال پیش فدائیان

خلق رفقا، بیژن جزنی،

حسن ضیاء طریفی،

مشعوف (سعید)

کالانتیری، عباس

سورکی، عزیز سرمدی،

محمد چوپانزاده، احمد جلیل افشار و دو مجاهد

خلق، کاظم ذوالانوار و مصطفی جوان خوشدل که

در بیدادگاههای نظامی رژیم شاه به زندانهای

طولانی محکوم شده بودند و در حال گذراندن

دوران زندان خود بودند، با رگبار گلوله مزدوران

ساواک شاه در تپه های اوین به شهادت رسیدند.



جهان در آینه مرور

صفحه ۹

فرخنده باد ۸ مارس، روز جهانی زن

ویژه ۸ مارس

از صفحه ۶ تا ۸

ایران نبرد شماره ۱۸ به زبان انگلیسی

منتشر شد

برای خواندن این شماره به زبان انگلیسی به

سایت ایران نبرد مراجعه کنید

رویدادهای هنری

در صفحه ۱۶

راه سوم در مقابل جنگ و ممانشات

در صفحه ۱۳

سرنگون باد رژیم استبدادی - مذهبی ولایت فقیه با تمام دسته‌بندیهای درونی آن، هر چه گسترده‌تر باد مبارزه مسلحانه انقلابی

## پیام نوروزی سخنگوی سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

## یادداشت سیاسی

بقیه از صفحه ۱



زنان و مردان ایران زمین در آغاز سال جدید به یاری هم وطنانی که در این لحظات به کمکهای ما نیاز دارند، به ویژه کودکان و نوجوانان بی سرپرست بشتابیم. به مردم داغیده ای که در اثر مصیبت‌های طبیعی همچون سیل و زلزله تمامی هستی خود را از دست دادند

یاری و مدد رسانیم.

در آغاز جشن جنبش بهار یاد همه ی ایرانیانی که در سال گذشته در مبارزه علیه نظام چهل و تاریکی جان باختند را گرامی داریم و به مقاومت تمامی زندانیان سیاسی و عقیدتی که تحت شدیدترین شکنجه ها و رفتارهای ضد انسانی قرار دارند، درود بفرستیم.

هموطنانم، در سال گذشته مردم ایران شرایط سخت و دشواری را پشت سر گذاشتند. تهاجم عنان گسیخته به سطح زندگی و معیشت مردم، به ویژه کارگران، مزدبگیران و کارکنان بخش دولتی و خصوصی در ابعاد فاجعه با ادامه پیدا کرد. فشار بر زنان، جوانان، معلمان و دانشجویان افزایش پیدا کرد. در مقابل این همه ستم و سرکوب مردم ایران راه مبارزه را انتخاب کرده و این مبارزه در سال گذشته در ابعاد گسترده ادامه یافت.

کسانی که بر کشور ما حکومت می کنند به جای توجه به زندگی مردم در رویای ابدی ساختن حاکمیت چهل و تباهی برای ساختن سلاحهای کشتار جمعی، گسترش اختناق و توسعه چهل و تاریکی و ارتجاع در منطقه هستند و میلیاردها دلار پول مردم را در این راه ضد مردمی و ضد ملی هزینه می کنند.

مردم ایران با تمام وجود از ماجراجوییهای نظام استبدادی مذهبی حاکم بر ایران نفرت و انزجار داشته و در مقابل جنگ و یا کمک به بقای رژیم خواستار تغییر جمهوری اسلامی به یک جمهوری دمکراتیک و غیر دینی هستند.

ایرانیان به خوبی می دانند که راه حل سوم در مقابل جنگ و کمک به بقای رژیم تنها راه حلی است که به مردم ایران امکان پیروزی بر دیو فقر، جهل و استبداد می دهد. ما در آغاز سال جدید با امید به پیروزی بر چهل و ستم کام خود را شیرین می کنیم.

دستانتان را به گرمی می فشارم و برایتان شادی، سلامتی، دوستی و سرسبزی آرزو می کنم.

مهدی سامع

۳۰ اسفند ۱۳۸۳

ها را سلب کرده بود و تعدادی از دختران و پسران نیز مناطقی از تهران به روشن کردن آتش و ترقه بازی و رقص مختلط پرداختند.»

یک روز بعد همین روزنامه می نویسد: «بیشتر خبرنگاران خارجی که برای پوشش خبری اجلاس اوپک به شهر اصفهان سفر کرده اند در ضیافت شام وزیر نفت شرکت نکردند و با شنیدن صدای ترقه و انفجارهای شب چهارشنبه سوری به خیابانها رفتند.»

اما ببینیم نظام جمهوری اسلامی و «نظم نوین اسلامی» که خامنه ای از آن دفاع می کند چگونه نظامی است و رابطه آن با مردم چگونه است.

از ردیف کردن مواد اصلی قانون اساسی جمهوری اسلامی و منجمله اصل کلیدی ۴ در این قانون می گذرم و از احکام حکومتی ولی فقیه که بالاتر از قانون است نیز صرف نظر می کنم و تنها به گفته های یکی از تئوریسینهای ولی فقیه و از افراد پر نفوذ در دفتر خامنه ای اشاره ای کوتاه می کنم. هفته نامه پرتو سخن در شماره روز جمعه ۲۱ اسفند ۱۳۸۳ بخش دوم سخنان آیت الله مصباح یزدی را در جمع ناظران شورای نگهبان چاپ کرده و به نقل از وی نوشته است: «دائم نگوئیم رئیس جمهوری می خواهیم که فقر را برطرف کند و به نیازها و خواسته های مردم پاسخ دهد و توسعه و پیشرفت بیاورد، بلکه بگوئیم رئیس جمهوری می خواهیم که دین مردم را حفظ و ارزشهای اسلامی را احیا کند.»

یک هفته قبل همین مجله از قول مصباح یزدی نوشته بود که: «ولایت فقیه برای حکومت و اداره امور مردم یا قانون گذاری برای آنها به اجازه مردم نیاز ندارد.»

این واقعیت که در «نظم نوین اسلامی» به سرکردگی خامنه ای نیازی به اجازه مردم نیست را زنان و مردان ایران زمین به خوبی درک کرده و برای همین است که این نظم کهنه را مانع و چالش اصلی جامعه می دانند و در صدد استقرار نظامی دمکراتیک و غیر دینی هستند. با آرزوی این که مردم در سال جدید به این خواست برحق خود دست یابند.

۲۹ اسفند ۱۳۸۳

روز جمعه ۱۴ اسفند ۱۳۸۳ محمد نبی حبیبی دبیرکل حزب مؤتلفه اسلامی طی سخنانی در دفتر این حزب در قم با تاکید بر حفظ اتحاد درونی نظام گفت: «دشمنان داخلی و خارجی انقلاب به این نتیجه رسیده اند که باید انقلاب را از داخل بیوسانند چون نمی توان این انقلاب را با جنگ و نیروی نظامی از پای درآورد. دشمنان داخلی و خارجی نیروهای اصولگرا به این نتیجه رسیده اند که تنها راه از بین بردن اتحاد مقدس بین نیروهای اصولگرا، متلاشی کردن این اتحاد است.» وی ادامه داد: «ای نامزد اصولگرا! اگر خطری متوجه شورای هماهنگی نیروهای انقلاب شود، از تاک و تاک نشان چیزی باقی نمی ماند.»

حبیبی تاکید کرد: «باید مراقب باشیم که شورای هماهنگی شماره ۲ بوجود نیاید. سابقه و ترکیب شورای هماهنگی معلوم است که باید حفظ شود. هیچ نغمه ای نباید ساز شود و هر نغمه ای که در شورا ساز شود خطرش از خطر دشمن» بیشتر است. (ایسنا)

ملاحظه می شود که یک مشکل درونی نظام و «هر نغمه ای» که پیرامون این مشکل ساز شود «خطرش از خطر دشمن» بیشتر خواهد بود که از «تاک و تاک نشان چیزی باقی» نمی گذارد.

حال اگر چالشهای مردم با نظام حاکم در سال گذشته را ردیف کنیم خواهیم دید که ادعای ولی فقیه نظام تا چه میزان بی پایه و عوامفریبانه است.

از صدها حرکت اعتراضی کارگران و مزدبگیران و زنان و جوانان در سراسر سال گذشته می گذریم و تنها نگاهی به مراسم جشن شب چهارشنبه سوری می اندازیم.

در توصیف این جشن روزنامه جام جم که به بیت رهبری مربوط است یک روز قبل از این مراسم می نویسد: «آخرین سه شنبه سال اگر برای نسل قبلی سنت و مراسم و جشن بود، برای نسل فعلی انفجار است و آتش.»

در حالی که هنوز جشن چهارشنبه سوری و انفجار خشم و نفرت مردم از نظام ادامه داشت روزنامه جمهوری اسلامی در شماره روز چهارشنبه ۲۶ اسفند ۱۳۸۳ نوشت: «در حالی که دیشب شب درگذشت حضرت رقیه بود، صدای انفجار شدید مواد محترقه تا نیمه های شب گذشته آسایش خانواده

## سرمقاله --

## نگرانیهای واقعی ولی فقیه

منصور امان

برای شرکای جمهوری اسلامی این به معنای قرار گرفتن بر سر دو راهی انتخاب از دست دادن همه چیز با ملامت یا کسب آنچه که در این مرحله گرفتاری است بدون آنها می باشد. تصور پذیر است که گزینه اروپا با توجه به نمونه عراق (پرهیز اولیه و همراهی ناگزیر بعدی) چه خواهد بود.

مفهوم عملی تحولات یاد شده، شکست سیاستی است که جمهوری اسلامی بر پایه باج خواهی هسته ای، بنا کرده است. تهدید اتمی برای تثبیت خود، "تولید اقتدار" و برکنار ماندن از پیامد آماجهای سیاست بین المللی در دوران جدید، تدبیری ناتوان از کار درآمده است که در جهت عکس آرزوهای ملامت حرکت می کند.

نداشتن ظرفیت نظری و ساختاری، امکانات مادی و پشتوانه اجتماعی، وقتی با ارزیابی اشتباه رژیم ملامت از معادلات کنونی جهان ترکیب شود، امکان همسازی "نظام" در ترکیب فعلی آن را با الزامات سیاسی - اقتصادی پیرامون خود، به چیزی در مرز بی اهمیتی کاهش می دهد. از این رو، به خوبی می توان نگرانیهای که

آیت الله خامنه ای را به سفارش "لباس نظامی" برمی انگیزد، جدی گرفت. جمهوری اسلامی به گونه ناگواری درحال از دست دادن ابزار اقتدار خود در فلسطین و لبنان است یا به مانند افغانستان این ابزار را از دست داده است. سرهم بندی فرصت جدید در عراق، با موانع جدی و ریسک بالا روبرو می باشد و جایگزین "بمب اتمی اسلامی" نیز در هزار توی بحرانی که پدید آورده، تنها به صورت کورسویی بالقوه پدیدار است. در نبود سیاست روشنی که به گونه چند جانبه به چالشهای جدید پاسخ بدهد، توافقات، عقب نشینیها و رد و بدل امتیاز تنها به ژرفش تضاد در دستگاه حکومت راه برده و به تضعیف هرچه بیشتر قدرت مانور آن می انجامد.

رهبران جمهوری اسلامی به این واقعیت ناگوار آگاهی یافته اند و به هم آمدن دایره محاصره ای که گرد تدابیر و انگاشتهای آنان در حال ترسیم شدن است را به نظاره نشسته اند. با این وجود، به سختی می توان تصور کرد که آقای خامنه ای در جهت ایجاد بستر مناسب برای نمایش "فداکاری" اعلام شده اش، دست به اقدام مشخصی بزند. بیشتر، "فداکاری" او در طبقه بندی سر کشیدن جام زهر از نوع خمینی خواهد گنجد. تفاوت این بار در تاثیر قطعی تر جام کذاب است، چیزی که ولی فقیه نظام برای پرهیز از آن، روی سن نمایش، مدل "لباس نظامی" هم خواهد شد

رسد. تنها آن زمان که جمهوری اسلامی حاضر به معامله بر سر جبهه طلبیهای اتمی خود می شد، آمریکا می توانست در نقش امضا کننده سفته ی نقد اروپا، در بازار پدیدار شود.

آنچه که ملامت بعدا به عنوان "خیانت اروپا" از آن یاد کردند، در حقیقت سیاستی بود که براین مینا تنظیم گشته و پروردن و آماده کردن ملامت های آماس کرده در نتیجه فشار بین المللی، برای چسباندن آنها به تنور را در مد نظر داشت.

آنگاه که آقای بوش پس از انتخاب دوباره به مقام ریاست جمهوری آمریکا، از تمایل خود برای همکاری با اروپا در این زمینه سخن گفت، به نظر می رسید حساب آقایان بلر، شیراک و شرورد باز شده باشد. رهبران اروپایی و پارلمان اروپا به منظور استقبال از پیشنهاد همکاری آمریکا، با صدور بیانیه و قطعنامه های رسمی، زیر چشم اندازی که ایالات متحده در صورت عدم همکاری جمهوری اسلامی ترسیم کرده بود، خط تایید کشیدند. اینک می توانست نوبت به بخش نقد معامله برسد.

تا این زمان، جمهوری اسلامی حاضر به تعلیق پروژه غنی سازی اورانیوم خود شده بود، بازرسهای اعلام نشده را به صورت کج دار - و - مریز از سر می گذارند و به موازات این، کیسه ی احسان را به هرکس که تصور می کرد می تواند نظری از سر لطف التفات کند، تعارف کرده بود. پس نشستهای سیاسی و همزمان سود آور مزبور اگرچه برای دوستان ملامت در اروپا نشانه های قانع کننده ای از افق روشن گفتگوها با جمهوری اسلامی به شمار می آمد اما نظر آقای بوش را با توجه به اهداف فراگیرتری که تعقیب می کند، نمی توانست تامین کند.

برای اتحادیه اروپایی دیرترین زمان برای دریافت این واقعیت که بیلانش را پیش از موعد بسته است، هنگامی بود که آمریکا به ظاهر در جهت پشتیبانی از آن، تشویقیه های اقتصادی خود را براراه داد. موافقت با عضویت ملامت در سازمان تجارت جهانی و فروش قطعات هواپیمای بویینگ، همه ی هویجهایی بود که کاخ سفید برای برانگیختن اشتباهی جمهوری اسلامی عرضه می کرد. این درحالی بود که خاطر آیت الله خامنه ای و دیگر رهبران حکومت، تنها در صورت اطمینان یافتن از پذیرش یا دست کم، تحمل آنها آسوده می گشت. امری که تا شواهد جدی تر و مرتبط تر با این هدف، می توانست پدیدار شود و نه با بسته های کادو پیچی شده و خالی. بسا بیشتر از اتحادیه اروپایی، آنها دریافته اند که امکان ناچیزی برای تعیین یک سیاست با کلیه اجزای آن، بدون برکنارماندن از تاثیرات و مطالبات قطب نیرومند تر وجود دارد.

ازاین روی آزمندی اروپا و خدمات ناشی از سیراب ساختن آن، شرط بسته بودند. جمهوری اسلامی گمان می برد، بتواند توسط بازی با دو کارت، بار اتمی خویش را به این یا آن شکل به سرمزمل مقصود برساند. کارت نخست، در پهنه ی منطقه ای اعتبار می یافت و بیش از همه، به نگرانی اتحادیه اروپایی پیرامون افزایش نفوذ ایالات متحده پاسخ می گفت. علاقه ی هموردان به گوشه رانده شده آمریکا برای جارو کردن جنجال هسته ای ملامت به زیر فرش یک دیپلماسی مشکوک، تقریبا به تمایل ملامت در این زمینه شانه می سایید.

هنگامی که دیپلماتهای بلند پایه اروپایی به تلخی شکایت می کردند که "جمهوری اسلامی منافع خود را تشخیص نمی دهد"، این تنها برای دلبری از ملامت و معرفی خود به عنوان مشاوران دلسوز آنها صورت نمی گرفت. اشتیاق ناشکیبانه ای که در این اشاره غیرمتعارف ترجمان خود را باز می یافت، از الزاماتی سرچشمه می گرفت که آقایان استرا، بارنیه و فیشر اینک تلاش می کردند به بخشی از آن در این گوشه جهان، پاسخی درخور ارایه دهند.

بی گمان، میزان واقع بینی پاریس، لندن و برلین پیرامون یافتن یک راه حل منحصرآ اروپایی برای بحران مزبور، از شرکای ایرانی آنها کمتر بود. تمرکز سیاست خارجی ایالات متحده گرداگرد خاورمیانه و آسیای مرکزی که در مدت کوتاهی با حمله ی نظامی به دو کشور افغانستان و عراق، صراحت ویژه ای یافته بود، راه هر تصور اراه گریانه ای از وضعیت منطقه و توازن واقعی نیرو را سد می کرد.

به خوبی تصور پذیر بود که یک توافق بدون رضایت و تاثیرگذاری آمریکا، از ارزش عملی چندانی برخوردار نیست. اهمیهایی که آقای بوش می توانست به گونه یکجانبه و بدون دلمشغولی در باره پیمانهای بین المللی، علیه تصمیم مشترک اروپا و جمهوری اسلامی به کار ببندد، واقعی تر از آن بود که بتوان آن را نادیده گرفت. از این رو، پرسشی که در برابر آنها قرار داشت، زمان و مرحله ای از مذاکرات با ملامت بود که برای دخیل ساختن آمریکا مناسب و سودمند به نظر می رسید. هنگام مزبور، بی شک نمی توانست پیش از جلب موافقت ملامت برای کنار گذاشتن پروژه سلاح هسته ای خود فرا

همگام با در رسیدن سال جدید، آیت الله خامنه ای نیز آمادگی خود را برای به تن کردن "جامه رزم" و به خرج دادن "فداکاری" اعلام کرد. اگر چه تصور ولی فقیه بدوش ام القرا اندکی دشوار می نماید با این وجود، در استعاره به کار رفته از جانب او، عناصر نیرومندی از حقیقت نیز وجود دارد. آقای خامنه ای، به طور نمادین به حساس و تعیین کننده بودن وضعیتی اشاره کرده است که رژیم اش در آن بسر می برد. کمتر جمع بندی دیگری می توانست وخامت بار و نگران کننده بودن شرایط مزبور را به روشنی اعلام آمادگی ولی فقیه برای به مهملکه انداختن خود، بیان کند.

در پایان سال ۸۳، آیت الله خامنه ای و رژیم جمهوری اسلامی نه تنها نمی توانند به توشه برگرفته از سال گذشته امیدوار باشند بلکه، ناچارند با انبانی خالی تر از پیش به پیشواز ایام در راه بروند. چنته ای چندین خالی که هیچ کس کمتر از "عمود خیمه نظام" برای پُر کردن آن ناگزیر به عرضه خود نشده است.

دستاوردهای یک سال تلاش با تمام وسایل و به ریختن همه ی استعداد نیرنگ و شعبده به میدان، فقط در حساب زیانهای استراتژیک ثبت گردیده است و جمهوری اسلامی، بی چیز تر از هر زمان دیگر، بخت خود را فال می زند.

مهمترین چالش ملامت در سال گذشته یعنی، بحران هسته ای، در سال جدید نیز آنان را به خود مشغول خواهد داشت. نه توافقنامه پاریس و نه پیشکش گشاده دستانه قراردادهای جذاب اقتصادی، هیچکدام گره ای از کار جمهوری اسلامی نگشوده است. برعکس، هرگام ناگزیر ملامت در جهت جلب نظر منتقدان پروژه هسته ای خود، اندکی به تنگ تر شدن دایره مانور آنان راه برده است. در این میان، امید رژیم به دستیابی به یک توافق بونیاک و جداگانه با طرفهای اروپایی، یکسره به یاس گراییده و دامنه ی بحران با ورود فاکتورهای بین المللی ذی نفع دیگر، امکان حل مساله در حیط خلوت و در محفل دوستان و شرکا را ممکن ناپذیر ساخته است.

بیشتر و هنگامی که وزیران خارجه سه تفنگدار اروپایی (انگلیس، فرانسه، آلمان)، با گرمی در کاخ سعدآباد پذیرایی می شدند، ملامت بسا بیشتر

## چالشها و رویدادهای جنبش کارگران و مزدبگیران در اسفند ماه

زینت میرهاشمی

سال نو و آغاز بهار زیبایش را به کارگران، مزدبگیران، زحمتکش و نیز مدافعان جنبش کارگری تبریک گفته و به امید روزی که این جنبش هر چه سازمانیافته تر، توانمندتر، بساط سرمایه را فروپاشد و دنیای نویی را بنا سازد.

در ماهی که گذشت شاهد حرکت‌های اعتراضی گسترده کارگران، مزدبگیران و نیز معلمان بودیم. این اعتراضها بر محور بیکاری، اخراج، قطع حق بیمه، ناامنی شغل و عدم پرداخت حقوق قرار داشت. در چندین مورد کارگران اعتراضی مورد خشونت، اخراج قرار گرفته و یا تهدید به اخراج شده اند. این گونه جنبشهای اعتراضی در حالی صورت می گیرد که حق اعتصاب و برخورداری از تشکل مستقل برای سازماندهی این جنبش وجود ندارد. خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار که نهادهایی دولتی و به رسمیت شناخته شده از طرف حکومت هستند، به عنوان رابط میان حکومت که خود کارفرمایی بزرگ است و کارگران و وظیفه کم رنگ کردن حرکت‌های اعتراضی و در بسیاری موارد لطیف کردن آن را به عهده دارد و مانند همه نهادهای دیگر وابسته به قدرت حاکم، حفظ رژیم از جمله هدفهای آن است.

تعیین حداقل دستمزد در جلسه پایان سال شورای عالی کار افزایش ناچیزی پیدا کرد و به ۱۲۲ هزار و ۵۹۲ تومان در ماه رسید. این حقوق بر اساس آمارهای ارائه شده حتی آمارهای دولتی برای خانواده های کارگری که به طور متوسط شامل ۵ نفر می شوند در خط فقر دارد. این حقوق نسبت به هزینه زندگی، قیمت‌ها و تورم شدید، فاصله بین کارگران و مزدبگیران با استانداردهای زندگی را زیادت‌تر خواهد کرد. و تنها برای جلوگیری از مرگی سریع در اثر فقر و گرسنگی محسوب می شود. در زیر به مهمترین رویدادهای این جنبش در ماهی که گذشت به طور اختصار اشاره می شود.

## عدم دریافت حقوق

کارگران کارخانه «قطعات فولادی کرج» مدت ۴ ماه است که حقوقشان را دریافت نکرده اند. بر اساس گزارش ایلنا ۳ اسفند، این کارخانه با نظارت و مدیریت پیمانکاران اداره می شود و کارگران آن حتی روزهای جمعه هم به کار واداشته می شوند. کارگران کارخانه نوشین صنعت طوس واقع در نیشابور مدت ۴ ماه است که حقوقشان را دریافت نکرده اند.

## بیکاری اجباری و عدم امنیت شغلی

با تعطیل شدن واحد تولیدی «کفش گام» کارگران کارخانه مجبور به بازخرید اجباری شدند.

کارگران این واحد تولیدی در پی بارها اعتراض در برابر تعطیلی کارخانه، سرانجام مجبور به بازخرید کردن خودشان شدند. مسئول شورای اسلامی کار این کارخانه در گفتگویی با ایلنا ۴ اسفند گفت «وضعیت مالی کارگران در روزهای اخیر به قدری خراب بود که حتی برخی پول رفت و آمد به کارخانه را نیز نداشتند.» در این واحد تولیدی ۱۵۰ کارگر دائمی و ۲۳ کارگر قراردادی مشغول به کار بودند.

۶ نفر از کارکنان زن بیمارستان ایران به دلیل ابراز مسائل و مشکلات کارکنان این بیمارستان از کار برکنار شدند.

به گزارش ایلنا ۱۷ اسفند، «مدیریت بیمارستان ایران، ابتدا ۲۵ نفر از کارکنان را به دلیل ظن به اطلاع رسانی تهدید به اخراج کرده بود. اما پس از تحقیق و مصاحبه با آنان، در نهایت ۶ تن از کارکنان (زن) را که در این رابطه مقصر می شناخت، از کار بیکار کرد.»

۹۰ درصد کارگران شاغل در واحدهای تولیدی در شهر مهاباد، با قراردادهای موقت مشغول به کار هستند. به گزارش ایلنا ۱۹ اسفند، «صدها کارگر خباز مهاباد تحت حمایت هیچ قانونی نبوده و کارفرمایان هم بدون تمکین به قانون کار، حاضر به مذاکره با نمایندگان کارگری و انعقاد قراردادهای دسته جمعی برای پرداخت حق و حقوق کارگران نمی باشند.»

به دنبال توقف تولید در کارخانه یخچال سازی «البرز» واقع در نیشابور، کارگران این شرکت مدت دو ماه است حقوقشان را دریافت نکرده و در بلاتکلیفی به سر می برند.

در پی توقف در واحد تولیدی شرکت «ایران شعله» واقع در نیشابور، کارگران این شرکت مدت‌هاست حقوقشان را دریافت نکرده اند.

حدود ۴۰۰ کارگر شرکت «چینی حمید» واقع در شهر قم، که نیمی از آنها قراردادی هستند به مدت ۲ ماه است دستمزدشان را دریافت نکرده اند.

کارگران دو شرکت «ایران ترمه» و «تهران پیتو» در شهر قم، مدت‌هاست که دستمزدشان را دریافت نکرده اند. ایلنا ۲۱ اسفند تعداد کارگران شاغل این واحد تولیدی را ۲ هزار نفر اعلام کرده و در این رابطه گزارش می کند که: «کارگران این دو واحد در شرایط فعلی با مشکلات جدی معیشتی رو به رو بوده و متأسفانه دسترسی به هیچ منبع مالی ندارند و فشارهای مالی و به دنبال آن فشارهای روانی و حیثیتی فراوانی را تحمل می کنند.»

کارگران «بافت بلوچ ایرانشهر» به دلیل دو روز تحصن و اعتراض، جریمه شده و حق دو روزشان پرداخت نشد. به گزارش ایلنا ۲۳ اسفند، «کارگران، به علت عدم دریافت حقوق چندین ماه خود و با توجه به وعده‌های مسئولان کارخانه، به مدت ۲ روز در محل کار خود تحصن کردند که به همین دلیل، با کسر دو روز حقوق جریمه شدند.»

کارگران شرکت «شمس عمران» واقع در بوشهر به دلیل اعتراض به وضعیت حقوق خود، از کار اخراج شدند. به گزارش ایلنا ۲۴ اسفند، «شرکت شمس عمران، پیمانکار نیروگاه اتمی بوشهر، در واکنش به اعتراض اخیر ۲۰۰ تن از کارگران این شرکت به وضعیت حقوق خود، ۴۵ کارگرش را اخراج کرد.»

تعدادی از کارگران شرکت «رنگ سازی رنگین» در پی اجرای ماده ۹ قانون نوسازی و بازسازی صنایع، از کار بیکار شدند. این کارخانه در ازای بیکاری کارگران با سابقه از کارگران قراردادی استفاده می کند.

کارخانه «ایران پایروس» واقع در ساوه، با اخراج ۱۵۷ نفر از کارگران، کارخانه را تعطیل نمود. به گزارش ایلنا ۲۶ اسفند، کارفرمای این واحد تولیدی، صاحب ۵ کارخانه دیگر است.

## اعتراض، تحصن، اعتصاب

کارگران شرکت «تخته سه لایی رجایی» روز چهارشنبه ۵ اسفند برای دومین روز در مقابل استانداری مازندران تجمع نمودند. این کارگران به بیکار شدن خود، قطع بیمه بی کاری، بازنشسته شدن پیش از موعد اعتراض داشتند. این شرکت در سال ۵۷ تأسیس و فعالیت آن ساخت دربهای سه لایی بود.

کارگران «صابون سازی یاس خرمشهر» دست به اعتصاب زدند. کارگران این واحد تولیدی به مدت ۳ سال است که به شرایط مزدی خود به طور مداوم اعتراض می کنند. ابوطالبی

دبیر «خانه دولتی کارگر» نقش ضد کارگری «خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار» را در رابطه با اعتراض و پیگیری این کارگران بر ملا می کند. وی در گفتگویی با ایلنا ۷ اسفند می گوید: «مهمترین مسأله خانه کارگر و شوراهای اسلامی استانبول، آرام نگهداشتن کارگران این واحد تولیدی و حل مسأله به صورت توافقی است.» فرایند برخورد‌های این نهاد دولتی نشان داده است که توافق در نهایت به سود مدیریت و مالکان کارخانه و به ضرر کارگران مد نظر آنهاست.

کارگران «صنایع پوشش» در اعتراض به عدم دریافت حقوقشان روز جمعه ۷ اسفند، جاده رشت به انزلی را بستند. بر اساس گزارش ایلنا ۷ اسفند، تعداد کارگران اعتراض کننده بیش از ۵۰۰ نفر بوده و آنها به عدم دریافت ۴ ماه حقوقشان اعتراض داشتند. صنایع نساجی پوشش از بزرگترین کارخانه های نساجی است که ۴ کارخانه زیر پوشش آن فعالیت تولیدی دارند.

اداره اماکن به اجلاس انجمن صنفی مربیان آموزشگاههای رانندگی در شهر خرم آباد یورش برده و مانع برگزاری انتخابات در این انجمن گردید. بر اساس گزارش ایلنا ۷ اسفند، اداره اماکن با یورش به گردهمایی این انجمن، موسسان این انجمن را بازداشت نمود. انجمن مربیان آموزشگاههای رانندگی در نامه ای اعتراضی در رابطه با دستگیر شدگان می نویسد که از آنها «تعهد می گیرند که حق چنین کاری را ندارند... کلیه مربیان را هم تهدید به اخراج از کار خود می نمایند.» در بخش دیگری از این بیانیه آمده است که این تهدیدها همچنان ادامه دارد.

کارگران «نقش باف» روز شنبه ۸ اسفند در شهر ساوه با گردهمایی در خانه کارگر دست به اعتراض زدند. کارگران این واحد تولیدی به اخراجهای پی در پی کارگران، اعلام ورشکستگی کارخانه اعتراض نمودند. به دنبال بحران در صنایع نساجی ایران، این شرکت به مدت دو سال است که دچار بحران شده است. بر اساس گزارش ایلنا ۸ اسفند، این واحد تولیدی طی دو هفته گذشته، ۴۰ نفر از کارگران خود را اخراج کرده است.

۱۰۰۰ نفر از بازنشستگان شرکت نفت آبادان روز شنبه ۸ اسفند در محل باشگاه «پیروز آبادان» دست به گردهمایی اعتراضی زدند.

بر اساس گزارش ایلنا ۸ اسفند، اعتراض کنندگان «خواهان پرداخت بقیه در صفحه ۵

## رویدادهای جنبش کارگران و ...

بقیه از صفحه ۴

مطالبات گذشته خود که در هنگام بازنشستگی از سوی مسئولان نفت به آنان وعده داده شده بود و تا کنون به آنان پرداخت نشده است و همچنین روشن شدن وضعیت منازل خود شدند.»

کارگران شرکت «نساجی پارس ایران» در اعتراض به عدم دریافت حقوقشان روز شنبه ۸ اسفند در مقابل استانداری گیلان تجمع نمودند.

بر اساس گزارش ایلنا ۸ اسفند، تعداد کارگران اعتراض کننده که به بیش از ۱۸۰ نفر می رسیدند اعلام کردند که مدت ۱۰ ماه است حقوقشان را دریافت نکرده اند.

کارگران شرکت تولیدی «فیور» به علت عدم پرداخت پاداش بهره وری، در مقابل این کارخانه روز شنبه ۸ اسفند تجمع نمودند.

به گزارش ایلنا ۸ اسفند، «کارگران این شرکت بر اساس توافقاتی که از سالیان گذشته وجود داشته پاداش بهره وری به آنان تعلق می گرفت، اما این مهم در ماه گذشته به دلیل مشکلات مالی شرکت پرداخت نشد.»

کارکنان شرکت فرآورده های گوشتی ایلام در اعتراض به عدم پرداخت بیش از ۶ ماه حقوقشان دست به تحصن و اعتصاب زدند.

به گزارش ایلنا یکشنبه ۹ اسفند، یک هفته از اعتصاب و تحصن این کارگران می گذرد و تا کنون مدیریت این کارخانه اقدامی ننموده است.

کارگران سازمان جای روز سه شنبه ۱۱ اسفند، در محل این سازمان واقع در خیابان میرداماد در اعتراض به اخراج خود دست به تجمع زدند. به دنبال انحلال سازمان چای، ۲۰۰ کارگر این کارخانه از کار اخراج و به لشکر بیکاران پیوستند.

کارگران شرکت «مرجان کار» در شرق گرگان، روز چهارشنبه ۱۲ اسفند در مقابل استانداری گلستان تجمع اعتراضی نمودند.

به گزارش ایلنا ۱۲ اسفند، کارگران به عدم تحقق خواسته هایشان در خصوص طرح طبقه بندی مشاغل و عدم پرداخت مزایای قانونی اعتراض داشتند. این شرکت تا کنون تعدادی از کارگران را اخراج نموده است.

به دنبال بحران در واحد تولیدی «کشت و صنعت مغان»، ۷ هزار کارگر این واحد تولیدی در آستانه بیکار شدن قرار دارند. به اساس خبر ایلنا ۱۲ اسفند، «عدم پرداخت حقوق کارگران به مدت ۵ ماه و

در شرف تعدیل قرار گرفتن آنها از سوی مدیریت، این کارگران را دچار مشکلات معیشتی شدید و ناامنی شغلی کرده است.» این مجتمعه از بزرگترین واحدهای دام پروری صنعتی در شمال غرب کشور است.

کارگران معدن سنگرود روز یکشنبه ۱۶ اسفند به سمت فرمانداری رودبار راهپیمایی اعتراضی کردند.

این کارگران به دلیل عدم تحقق خواسته هایشان در پی اعتراضهای طولانی اقدام به راهپیمایی نموده و اعلام کره اند که در صورت جواب نگرفتن به سمت تهران راهپیمایی خواهند کرد. کارگران معدن زغال سنگ البرز تا این تاریخ مدت ۲ ماه است در اعتصاب به سر می برند.

کارگران شرکت «بهمن پلاستیک» در اعتراض به عدم پرداخت حقوقشان روز ۱۶ اسفند در مقابل وزارت کار و امور اجتماعی تجمع نمودند. این شرکت در محور قدیم کرج واقع شده و کارگران آن مدت ۴ ماه است حقوق و نیز عیدی و پاداش دریافت نکرده اند.

تعدادی از معلمان منطقه ۳ آموزش و پرورش شهر کرج در اعتراض به تحقق نیافتن خواسته هایشان روز شنبه ۱۵ اسفند از حضور در کلاسهای درس خودداری نمودند.

کارگران کارخانه شیشه سازی «میرال» روز شنبه ۱۵ اسفند در اعتراض به عدم دریافت ماهها حقوقشان در محیط کارخانه تجمع اعتراضی نمودند. به گزارش ایلنا ۱۵ اسفند، حقوق و مزایای ۲۲۰ کارگر این کارخانه از ۲ ماه پیش تاکنون پرداخت نشده است.

به دنبال بحران و تعطیلی شرکت «جهاد نصر» واقع در استان گلستان، دهها کارگر این شرکت در پایان اسفند ماه از کار بیکار شدند. بیکار شدگان طی طوماری به وضعیت کاری خود اعتراض نمودند.

شرکت «چینی سازی پارس» با استفاده از بند ۱۰ قانون تنظیم مقررات نوسازی و بازسازی صنایع و افزایش بهره وری واحدهای تولیدی، اقدام به اخراج کارگران یا سابقه ۲۵ سال نموده است. این شرکت در ازای بیکار شدن این کارگران و بازنشسته کردن اجباری کارگران، اقدام به استخدام کارگران قراردادی می نماید.

خانواده های کارگران کارخانه قند در دزفول روز دوشنبه ۱۷ اسفند در جاده دزفول - شوش، اقدام به تحصن اعتراضی نمودند.

فرماندار شوش در گفتگو با ایلنا ۱۷ اسفند گفت: «کارگران کارخانه قند دزفول هر چند مدت یک بار نسبت به

وضعیت موجود این کارخانه اعتصاب می کنند و امروز نیز حدود ۳۰ نفر از خانواده های کارگران این کارخانه در جاده شوش - دزفول تحصن کردند و پرداخت حقوقشان را در آستانه عید نوروز خواستار شدند.»

کارگران شرکت صنایع شیمیایی «انومید ساوه» طی طوماری به عدم پرداخت ۶ ماه حقوقشان اعتراض کردند.

کارگران شرکت «سامیکو صنعت» واقع در همدان روز سه شنبه ۱۸ اسفند دست به یک تجمع اعتراضی زدند. به گزارش ایلنا ۱۸ اسفند، کارگران این شرکت که تعدادشان به ۱۵۵ نفر می رسد مدت دو سال است که در بلاتکلیفی به سر می برند.

گروهی از معلمان مدارس مختلف تهران، روز چهارشنبه ۱۹ اسفند در برابر مجلس رژیم دست به گردهمایی اعتراضی زدند. ایلنا ۱۹ اسفند تعداد معلمان اعتراضی را ۲۰۰ نفر اعلام کرده و می نویسد که معلمان به وضعیت معاشی خود اعتراض نمودند.

کارگران شرکت «آدنیس» واقع در مشهد روز چهارشنبه ۱۹ اسفند در برابر فرمانداری این شهر، تجمع اعتراضی نمودند. کارگران این شرکت به عدم دریافت حقوق و مزایا و نیز عیدی اعتراض داشتند. خبرگزاری ایلنا ۱۹ اسفند تعداد کارگران این واحد را ۱۵۰ کارگر اعلام کرد.

کارگران شرکت «لوله سازی اهواز» در اعتراض به عدم پرداخت دستمزدشان روز چهارشنبه ۲۶ اسفند، جاده لوله سازی به اهواز را بستند. ایلنا ۲۶ اسفند، تعداد کارگران معترض را ۱۰۰ نفر اعلام کرده که با تجمع در کنار این کارخانه جاده لوله سازی به اهواز را بسته و خواهان دریافت حقوق عقب افتاده خود شدند.

رانندگان اتوبوسهای شرکت واحد روز جمعه ۲۸ اسفند، در اعتراض به مشکلات خود در محل انجمن صنفی نانویان تجمع نمودند. به گزارش ایسنا ۲۸ اسفند، تعداد ۵۰ تا ۶۰ نفر از کارکنان جوان این شرکت که به عنوان اعتراض چراج اتوبوسهای خود را در روز روشن کرده بودند، اخراج شدند.

کارگران کارخانه نساجی سلک باف یزد از روز پنجشنبه ۲۷ اسفند در اعتراض به عدم پرداخت حقوقشان راهپیمایی اعتراضی نمودند.

خبرگزاری فارس ۲۷ اسفند تعداد راهپیمایان را ۵۰۰ نفر گزارش کرده که از محل کارخانه تا روبروی استانداری راهپیمایی نمودند. این تجمع و راهپیمایی مدت ۸ ساعت ادامه داشت.

## جنبش کارگران ایران به

## پیش می رود

زینت میرهاشمی

اخباری که در رسانه های دولتی در مورد حرکت های کارگری منتشر می شود نشان می دهد که کارگران و مزدبگیران ایران در تلاشی جدید برای کسب حقوق حقه خود و برای مهار تعرض به سطح زندگی و معیشت خود، حرکت های اعتراضی خود را گسترش داده اند.

گرچه رسانه های دولتی تمامی اخبار حرکت های اعتراضی کارورزان ایران را منتشر نمی کنند، اما به همان میزان که جنبش کارگری در رسانه های دولتی منعکس می شود، می توان به ابعاد گسترده اعتراض های کارگری پی برد. ایلنا در اخبار دیروز خود چند خبر از حرکت های کارگری به قرار زیر منتشر نمود:

- با اخراج پی در پی کارگران شرکت «نقش باف» ساوه (تولید کننده انواع پتو و وابسته به بخش خصوصی) و اعلام ورشکستگی و تعطیلی این کارخانه، عده ای از کارگران واحد مذکور با حضوری اعتراض آمیز در محل خانه کارگر ساوه، خواهان احقاق حق و رسیدگی به شکایات خود شدند.

- حدود ۱۰۰۰ نفر از بازنشستگان شرکت ملی نفت، در محل باشگاه " پیروز آبادان " تجمع کردند. کارگران مذکور، قبلا نیز چند مرحله تجمع نموده بودند.

- بیش از ۱۸۰ نفر از کارگران شرکت نساجی پارس ایران، ۱۰ ماه حقوق نگرفته اند که به همین منظور، روز گذشته جهت اعتراض در مقابل استانداری گیلان تجمع کردند.

- کارگران شرکت تولیدی بهمن (فیور) به خاطر عدم پرداخت پاداش بهره وری، در مقابل این کارخانه تجمع کردند.

سه روز پیش (جمعه ۷ اسفند) بیش از ۵۰۰ نفر از کارگران صنایع پوشش رشت به دلیل عدم دریافت ۴ ماه حقوق، جاده اصلی رشت به بندر انزلی را مسدود کردند. در همان روز جمعه اعتصاب یک هفته ای کارگران صابون سازی یاس خرمشهر بدون نتیجه خاصی پایان یافت.

درست یکماه قبل یگان ضد شورش نیروی انتظامی حرکت اعتراضی کارگران «نساجی فومنات» را و حشیمان سرکوب

بقیه در صفحه ۱۹

## ما باید از جهانشمول بودن حقوق زنان و برابری جنسی دفاع کنیم

زینت میرهاشمی

برای زنان دفاع کند و همزمان برابری جنسی را رد نماید در جهت رشد تبعیض جنسی و گسترش بی عدالتی گام بر می

دارد. حقوق زنان خارج از هر گونه رنگ و نژاد، حقوقی جهانشمول و برابر است. این حقوق به شرایط فرهنگی و منطقه ای ربط پیدا نمی کند. حکومت در ایران با این تفسیر و با بهانه کردن شرایط فرهنگی ایران، به کنوانسیون بین المللی رفع هر گونه تبعیض جنسی نیبوسته و تلاش می کند تا در روابط خود با کشورهای دیگر موضوع «تفاوت فرهنگی» را اصل قرار دهد و بدین ترتیب «حق سرکوب» خواسته های برابری طلبانه زنان را برای خودحفظ کند.

ما باید از جهانشمول بودن حقوق زنان و برابری جنسی دفاع کنیم.

جنبش فمینیستی زنان ایران با جنبش فمینیستی زنان دیگر نقاط جهان و به ویژه با جنبش زنان در کشورهایی که ساکنان آن را مسلمانان تشکیل می دهند، پیوند تنگاتنگی پیدا کرده است. چالش زنان ایران با حکومتی که رویای تشکیل «امت اسلامی» و «اتحاد

جماهیر کشورهای اسلامی» را در سر می پروراند، در عمل رنج زنانی که به وسیله بنیادگرایان در منطقه ما سرکوب می شوند را منعکس می کند. وقتی در سالهای اخیر بنیادگرایی و انکار حق برابر زنان در کشورهای اروپایی رشد می کند، زنانی که از این وضعیت زیان می بینند و دستاوردهای مبارزاتی آنان مورد تهدید قرار می گیرد هرچه بیشتر به عمق مبارزه زنان ایران و نقشی که در سنگر مقدم علیه بنیادگرایی به عهده گرفته اند پی می برند. مبارزه برای برابری جنسی در نقاط مختلف جهان در پیوند ارگانیک با هم قرار می گیرد.

در حالی که گسترش دامنه تعرض نئولیبرالیسم و جهانی سازی سبب گسترش فقر، بیکاری، ناامنی در ابعاد جهانی شد، و جنگ، مداخله گری همراه با گسترش خصوصی سازیها زندگی میلیاردی مردم جهان را به تباهی کشانده و زنان و کودکان بیشترین قربانیان این شرایط ظالمانه هستند، مبارزه زنان نیز در ابعاد جهانی گسترش یافته و البته در این مبارزه زنان ایران در حال ایفای نقش مهمی هستند. ما زنان ایران برای دستیابی به آزادی و رشد از تجربه های جنبشهای زنان در جهان می آموزیم و تجربیات مبارزه ما جنبش زنان را در ابعاد جهانی ارتقا می بخشد.

در این بیکار جهانی جنبش زنان با تکیه بر تشکلهای مستقل خود می تواند این راه را هموار کند. اما حقوق زنان از آن جایی که ارتباط مستقیم به نابرابریهای اجتماعی دارد، به هر میزانی که مناسبات اجتماعی

در این جا به طور مختصر به چند نکته راجع به شرایط زنان در ایران می پردازم.

نابرابری و تبعیض جنسی به دلیل حاکمیت مردسالار در شکل مذهبی و استبدادی و وجود قوانین ضد بشر و ضد زن، رشد کرده و نهادینه شده است.

خانواده با ریاست مرد به عنوان واحد جامعه بر تبعیض پایه گذاری شده است.

خشونت خانوادگی علیه زن هر چه بیشتر رشد کرده و از محدوده خانواده به جامعه کشیده شده است.

فحشا، بزهکاری، قتل، طی دو دهه گذشته ابعادی گسترده پیدا کرده است. علاوه بر این آسیبهای اجتماعی که تحت حاکمیت بنیادگرایان هر روزه بازتولید می شود، باید قاچاق دختران به کشورهای همسایه را هم اضافه کرد. من به آخرین آمار در این مورد اشاره می کنم.

خانم محبوبه مقدم دانشجوی کارشناسی ارشد پژوهشگری مطالعات زنان در تحقیقی در مورد فروش دختران ایرانی در کشورهای همسایه می گوید: «روزانه ۵۴ دختر ۱۶ تا ۲۵ ساله ایرانی در کراچی خرید و فروش می شوند. تعداد دختران فراری در کشور دست کم به ۳۰۰ هزار نفر می رسد. و قریب به ۸۶ درصد دختران که برای نخستین بار فرار می کنند مورد سوء استفاده جنسی قرار می گیرند.

نسبت خودکشی در ایران در مقایسه با تمام کشورهای جهان در بالاترین حد قرار دارد. سالانه ۷ هزار نفر خودکشی می کنند که بیشترشان زن هستند.» (۱۳۸۳)

پدیده قاچاق دختران و سوء استفاده جنسی از دختران فراری دقیقاً توسط باندهایی صورت می گیرد که وابسته و یا شریک در قدرت هستند. برخی از این باندها در تضادهای درونی افشاء شده اند. باید علیه این پدیده در ایران مبارزه کنیم و نگذاریم بیش از این ریشه بدواند.

در شرایط کنونی جنبش زنان ایران بیش از هر زمان دیگر و در مقایسه با بسیاری از جنبشهای فمینیستی در دیگر نقاط جهان، سیاسی شده است. وجود جمهوری اسلامی بمثابة یک رژیم مردسالار و بنیادگرا هم مانع اصلی هر گونه توسعه و پیشرفت است و هم با اعمال قوانین و اویسگرایانه ی مانع دستیابی زنان به آزادی، برابری جنسی و استفاده از فرصتهای برابر برای رشد است.

حقوق زنان حقوقی جهانشمول است. هر کسی که از «عدالت و انصاف»

متن تحریر شده و اندکی کوتاه شده سخنرانی زینت میرهاشمی به مناسبت ۸ مارس، در جلسه انجمن زنان در کلن (آلمان) شنبه ۵ مارس ۲۰۰۵

روز جهانی زن را به شما که با حضورتان و همراهیتان گامهای ما برای از بین بردن تبعیض دیرینه جنسی را استوارتر می کنید تبریک می گویم.

همچنین ۸ مارس را به زنان و همه آزادخواهانی که شرایط موجود و نابرابری را بر نتابیده و این نابرابری را سرنوشتی از پیش تعیین شده نپذیرفته و در مقابل آن اعتراض کرده و می کنند تبریک می گویم.

به جاست که در این فرصت، از زنان مبارز، شجاع و بزرگی یاد کنیم که دستاوردهای تلاش و کوشش آنها در مبارزه برای برابری جنسی و آزادی، از جمله ره توشه های امروز ماست.

کلاراز تکسین، از بنیانگذاران حزب کمونیست آلمان، از رهبران جنبش بین المللی زنان کارگر که به پیشنهاد او روز ۸ مارس روز جهانی زن نامگذاری شد. روزالوکزامبورگ، قره العین، فروغ فرخزاد، فاطمه امینی، مرضیه اسکویی، زهرا کاظمی و بیشمار زنان دیگری که از خود ارزشهای جاودانه ای در جنبش آزادخواهانه و عدالت طلبانه و نیز در جنبش فمینیستی به جای گذاشتند.

۸ مارس روز جهانی زن دو ویژگی مشخص دارد.

یک - تاکید بر جهانی بودن مشکلات و مسائل زنان

دوم - روز اعتراض و بیان یکپارچه خواسته های زنان

حدود یک قرن از مبارزه زنان برای آزادی و برابری جنسی می گذرد. این جنبش در کشورهای مختلف بستگی به شرایط فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی آن کشور در درجات مختلفی قرار دارد.

در بسیاری از کشورها اگر مسائل زنان به طور کامل در جامعه حل نشده است اما حداقل زنان در برابر قوانین حاکم از حقوقی برابر با مردان برخوردارند. اما در کشورهای عقب افتاده و مردسالار،

نابرابری جنسی بعد از یک قرن تلاش نه تنها کاهش پیدا نکرده بلکه به پشتیبانی قوانین زن ستیز بیشتر نهادینه شده است. البته جای خوشحالی است که در شرایط فعلی و در اثر تلاش و حضور زنان در مبارزه، فقط یک روز نیست که مساله زنان مطرح می شود.

به ویژه در شرایط ایران طرح حقوق زنان تبدیل به امری رایج و روزانه شده است. زیرا که زنان به طور روزمره حاکمیت مدافع تبعیض را به چالش می گیرند.

یک جامعه رشد کند به سمت بهبود پیش می رود. پس دستاوردهای جنبش زنان و نیز حقوق آنها زمانی می تواند تضمین شود و رو به جلو رود که زنان در تغییر روابط سیاسی و قدرت نقش فعال داشته باشند. ما نباید سازمانهای سیاسی را به مردان واگذار کرده و مبارزه خود را صرفاً محدود به حقوق اجتماعی کنیم.

برای تغییر وضع موجود در ایران و برای ساختن دنیایی دیگر که ممکن است، جنبش زنان نقشی اساسی می تواند داشته باشد. اگر ما به نفی شرایط ذلت بار و به تغییر شرایط اعتقاد داریم پس به نیروی خودمان برای این تغییر باور خواهیم داشت.

ما زنان باید بتوانیم در سازمانهای سیاسی، در جنبشهای اعتراضی در عالیترین نهادهای تصمیم گیرنده و در رهبری آن باشیم.

تا جایی که ما به ما در سازمان چریکهای فدایی خلق ایران مربوط است ما دست همه ی زنان سوسیالیست، آزادیخواه و چپ را برای همکاری در راه تحقق حقوق زنان و همکاری برای تغییر شرایط می فشاریم. دفاع از حقوق زنان و جنبش برابری زنان از مواد منشور ماست و ما فعالانه در این راه می کوشیم.

به باور من از آن جایی که تبعیض جنسی ریشه ای عمیق و مستقیم در نابرابریهای اجتماعی دارد، در یک جامعه سوسیالیستی که انسان و آزادی و دموکراسی در محور آن باشد، این نابرابریها به سمت حذف کامل پیش خواهند رفت.

می دانید که اعتصاب شجاعانه کارگران معدن سنگ البرز غربی این روزها تقریباً وارد چهلمین روز خود می شود. به دنبال سیاستهای خصوصی سازی و تلاش رژیم برای وارد شدن به سازمان تجارت جهانی، فشار بر کارگران افزایش سرسام آوری پیدا کرده و بیکاری و فقدان امنیت شغلی هر روز شامل تعداد بیشتری از کارگران می شود. در اثر این سیاستها کارگران زن در صف اول زیان دیدگان قرار دارند. از این رو مبارزه زنان در پیوند با جنبش کارگران ایران قرار می گیرد.

زنان در شورای ملی مقاومت اکثریت را تشکیل می داده و نقشهای کلیدی در جنبش مقاومت دارند. این یک افتخار برای ماست که ما زنان در همه صحنه های مبارزه با دیکتاتوری ولایت فقیه و در مصاف با نئولیبرالیسم در تمامی عرصه ها و به ویژه در رهبری آن شرکت داریم.

از این فرصت استفاده می کنم و به زنان ایران که در زندانها و زیر احکام

بقیه در صفحه ۸

## زنان، بربریت یا سوسیالیسم

الف. آناهیتا



هشت مارس، روزهمبستگی جهانی با پیکار زنان برای رهایی از بندهای ستم جنسی و طبقاتی، روز تجدید پیمان با زنانی که در تاریخ به ستم جنسی نه گفته و به مبارزه برخاسته اند، بر همه انسانهای عدالت خواه مبارک باد.

نود و پنج سال از شروع مرحله نوینی در مبارزه زنان برای دستیابی به برابری اجتماعی، اقتصادی و سیاسی می گذرد. جنبش زنان در طی این دوران، دستاوردهای چشمگیری مانند حق رای، حق کار خارج از خانه، حق آموزش و تحصیل و ... کسب کرده است اما باوجود تلاشها و فداکاریهای زنان آگاه برای رفع نابرابری جنسی، هنوز راهی طولانی در پیش رو باقی مانده است.

از هر سه زن در سراسر جهان، یک زن در طول دوران زندگی، خشونت را تجربه می کند.

خشونت علیه زنان طی سالهای گذشته از اطاق خواب تا صحنه جنگهای داخلی و جنگهای بین مرزی رایج بوده است. زنان اولین قربانیان سیاستهای جنگ طلبانه امپریالیسم در طی سالهای گذشته بوده اند.

براساس گزارش سازمان ملل، بیشترین قربانیان جنگ را نه سربازان بلکه زنان و کودکان تشکیل می دهند. مشکل زنان در جنگ فقط مرگ نیست بلکه، آنان در زمان جنگ مورد تحقیر و سرزنش قرار می گیرند، به عنوان غنایم جنگی مورد تجاوز جنسی واقع می شوند و در بسیاری موارد اندام تناسلی آنان ناقص می گردد.

در دهه فعلی، عصر تکنیک و ثروت، تجاوز جنسی به زنان در هنگام جنگ به موضوعی بسیار عادی تبدیل گشته است تا آنجا که زنان سرباز نیز از طرف همکاران مرد خود مورد تجاوز جنسی قرار می گیرند.

قربانیان این عمل وقیحانه، در بسیاری موارد آنچنان از اختلالات روحی و روانی رنج می برند که به دلیل عدم رسیدگی به وضعیت آنان، خودکشی را به زنده ماندن ترجیح می دهند و یا براساس فرهنگ ارتجاعی به نام "دفاع از حیثیت خانواده"، توسط مردان فامیل خود به قتل می رسند.

زنان در سالهای اخیر، در عرصه جنبش جهانی ضد جنگ نقش بسزایی ایفا کرده اند.

یکی از آخرین نمونه های این امر، راهپیمایی بیش از ۵۰۰۰ زن در کشور سوئیس در روز هشت مارس امسال بود که زنان در طی این راهپیمایی، علاوه بر اعتراض به تبعیض در پرداخت دستمزدها بین زنان

گزارشات پیرامون اعتراضات کارگری علیه اعمال این سیاستها در سال ۲۰۰۴، نشان دهنده افزایش میزان رادیکالیسم جنبشهای کارگری و نقش بسیار موثر و مهم زنان کارگر در سازماندهی بسیاری از اعتصابات در سراسر جهان است.

یکی از نمونه های آن، اعتصاب ۹ هفته ای چهار هزار کارگر زن در اسکاتلند علیه سطح پایین دستمزدها و دیگری اعتصاب زنان کارگر ایالت کالیفرنای آمریکا که بیش از سه ماه به طول انجامید، می باشد.

دولت آمریکا به رهبری بوش می کوشد نه تنها در آمریکا بلکه بطور جهانی مساله حق کورتاژ زنان را مورد حمله قرار دهد و در همین راستا از سازمان ملل خواسته است که بطور عمومی انجام عمل کورتاژ را متهم سازد.

در همین رابطه، به گزارش خبرگزاری فرانسه در تاریخ ۲ مارس سال جاری، در سالگرد پکن ۱۰، بسیاری از نمایندگان گروه های غیر دولتی طرفدار حقوق زنان و بسیاری از شرکت کنندگان از کشورهای اروپایی، سیاستهای دولت آمریکا در این رابطه را شدیداً محکوم کردند.

پیرامون حمله به حق کورتاژ، زنان نیز سکوت اختیار نکردند. چنانکه در آوریل سال گذشته، بزرگترین حرکت زنان آمریکایی در تاریخ این کشور در دفاع از حق کورتاژ صورت گرفت.

حقوق زنان مجموعه ای به هم پیوسته می باشد که حمله به هر قسمت از آن به معنای حمله به کل مجموعه محسوب می شود و بدون تردید مقدمه ای برای آغاز حمله های بعدی می باشد.

در عرصه امورسیاسی فقط ۱۵٫۷ درصد از نمایندگان پارلمانهای دنیا زن هستند. میزان کسب موقعیتهای بلند پایه در دولتها توسط زنان در سال ۲۰۰۴ نسبت به سال ۲۰۰۰، تنزل پیدا کرده است که نشاندهنده شدت نابرابری سیاسی بین زنان و مردان در سیستم سرمایه داری حاکم بر جهان است.

اگرچه در میان همین اندک زنانی که دارای قدرت سیاسی هستند، نمی توان نماینده و یا وزیر زنی پیدا کرد که هدفش اصلاح وضعیت زنان بخصوص زنان کارگر باشد. سیاست زنانی همچون خانم رایس، وزیر خارجه دولت جرج بوش، خانم اولاشمیت، وزیر بهداشت و درمان دولت آلمان یا خانم روت کلی، وزیر آموزش و پرورش دولت انگلیس و... در واقع حمله به طبقه کارگر این کشورهاست تا اصلاح وضعیت آنان.

تعرض دول سرمایه داری به باقیمانده تسهیلات و امکانات رفاهی جوامع که در طی مبارزات کارگری بعد از جنگ جهانی دوم کسب گردید و حمله به حقوق زنان، زاینده سیاستهای

نئولیبرالیستی در سالهای اخیر بوده و بربریت نظام سرمایه داری را بیش از پیش در برابر چشم جهانیان آشکار ساخته است.

رزا لوکزامبورگ، رهبر انقلاب کارگری آلمان در اوایل قرن بیستم، در این رابطه گفت، بشریت در مقابل دو انتخاب قرار گرفته است: سوسیالیسم یا بربریت.

مبارزات زنان برای رفع ستم جنسی، خصلتی کاملاً ضد نظام سرمایه داری دارد و در پیوندی گسست ناپذیر با مبارزات کارگری و زحمتکشان در سراسر جهان است زیرا بدون انهدام اقتصاد کالایی، ماهیت زن به عنوان یک کالا نیز از بین نخواهد رفت.

برابری کامل زن و مرد مستلزم از بین رفتن نظام طبقاتی حاکم و نوع تقسیم کار کنونی که وظایف مجزایی در تولید اجتماعی بر عهده دو جنس زن و مرد گذاشته و جایگزین کردن آن با سیستمی بدون هر نوع تقسیم کار اجتماعی و جنسی می باشد.

نقش جنبش زنان بعنوان جنبشی مستقل و بسیار مهم در اعتراضات ضد جنگ و ضد سیاستهای نئولیبرالیستی، بیش از پیش به این ضرورت مهر تأیید می زند که مبارزه برای رفع ستم جنسی در پیوندی ناگسستنی با مبارزه برای رفع ستم طبقاتی قرار دارد و حضور زنان در صحنه مبارزه طبقاتی به تعمیق مبارزات زنان می انجامد.

تجربه ثابت کرده است که میزان موفقیت جنبشهای عدالت خواه به میزان شرکت زنان در آن جنبش رابطه مستقیم داشته و انجام انقلاب اجتماعی بدون شرکت زنان امکان پذیر نخواهد بود.

در شرایط حساس کنونی، مسایل و منافع زنان می بایست در ردیف اول مسایل مهم جنبش سوسیالیستی قرار گیرد و سازمانها و احزاب مدافع حقوق زحمتکشان می بایست جدی تر از گذشته از حقوق زنان دفاع کنند و برای به حرکت در آوردن نیروی عظیم زنان و جذب تعداد بیشتری از آنان که ستم دیده ترین و فقیرترین افراد طبقه کارگر هستند، بیش از پیش تلاش کنند.

مشکلات امروزی زنان تنها در یک جامعه سوسیالیستی قادر به حل است. آن زمان که ماهیت خانواده کنونی به عنوان یک واحد اقتصادی از بین برود و هویت زن بعنوان فردی برابر با مرد در جامعه شناخته شود، آنگاه زن در شرایطی برابر با مرد در تولید اجتماعی شرکت خواهد کرد، موانع پیشرفت زنان به خاطر جنسیت آنان از بین خواهد رفت و استعداد های آنان بعنوان یک فرد در جامعه شکوفا خواهد شد.

## دهمین سالگرد کنفرانس زنان در پکن

اسد طاهری

وجود مشارکت روزافزون زنان، پیشرفت در این زمینه هنوز خیلی کند است.

- خشونت: خشونت علیه زنان و دختران هنوز مشکلی جدی در بسیاری از مناطق جهان است.

در بیشتر کشورها، این مشکل، به عنوان مساله ای همگانی که حقوق بشر را نقض می کند، شناخته و درک شده است. اما هنوز نمی توان تضمین کرد که بتوان از خشونت علیه زنان، به نحو موثری جلوگیری کرد و خاطیان را تحت تعقیب جزایی قرار داد.

- بهداشت باروری: برای ارتقای بهداشت مادران در طول دهه گذشته، پیشرفت اندکی حاصل شده است. برطبق آمار، در هر دقیقه یک زن بر اثر حاملگی دشوار و یا زایمان جان خود را از دست می دهد. امکان دسترسی به وسایل پیشگیری از بارداری و سایر خدمات مربوط به بهداشت باروری در سراسر جهان بهبود یافته است. با این وصف، هنوز کارهای زیادی باید انجام شود. به طور مثال، در هر سال نزدیک به ۲۰ میلیون زن به روشهای خطرناک سقط جنین می کنند (پنهانی) و در هر هفت دقیقه یک زن به همین علت جان خود را از دست می دهد.

- اچ آی وی- بیماری ایدز: زنان بیشتر از مردان در معرض خطر ابتلا به بیماری ایدز قرار دارند، به طوری که اینک بیش از نیمی از افراد مبتلا به بیماری ایدز و آلوده به ویروس "اچ آی وی" زنان هستند. آمار نشان می دهد احتمال ابتلای زنان جوان منطقه صحرای آفریقا، ۴ برابر بیشتر از مردان جوان است.

- مناقشات مسلحانه: زنان می توانند در برقراری صلح و بازسازی جوامع نقش حیاتی داشته باشند و آنان باید در همه مراحل مذاکرات صلح و بازسازی از جمله ایجاد نهادهای دموکراتیک و حساس به مسایل جنسیت، به عنوان تصمیم گیرنده حضور داشته باشند. براساس قوانین بین المللی، تجاوز و سایر شکلهای خشونت جنسی در مناقشات مسلحانه، به عنوان جنایات جنگی و جنایت علیه بشریت شناخته می شود. با این وصف، برای جلوگیری از وقوع این جنایات و نشان دادن واکنش به ختم کامل خشونت، هنوز کارهای بسیاری باید انجام شود.

- قاچاق زنان: اکثر قربانیان قاچاق انسان، زنان و دختران هستند. براساس برآورد سازمان ملل، هر سال ۲ میلیون زن را از مرزهای بین المللی، قاچاق می کنند. این موضوع در سطح بین المللی مورد توجه قرار گرفته است با این وصف، هنوز از شناسایی قربانیان قاچاق به عنوان قربانیان موارد نقض حقوق بشر یعنی فقر و نابرابری جنسیتی که سزاوار حمایت و پشتیبانی دولتها هستند، خودداری می شود.

- آموزش: در بسیاری از مناطق دنیا، در زمینه کاهش تعداد زنان بیسواد و افزایش ثبت نام دختران، پیشرفتهایی حاصل شده است اما نابرابری در تحصیلات دانشگاهی همچنان به قوت خود باقی است و اغلب زنان پس از پایان تحصیلات خود، از فرصتهای شغلی در بازار کار محروم هستند.

بازبینی و ارزیابی ۱۰ساله بر چالشهای کنونی از جمله تلاشهای زیر تاکید خواهد نمود:

- بهبود دسترسی به مراقبت بهداشتی مناسب، از جمله بهداشت باروری و جنسیتی و پیشگیری و درمان بیماری ایدز و ویروس آن.

- افزایش مشارکت زنان در پُستهای تصمیم گیری در دولتها و جامعه

- ایجاد فرصتهای کامل اقتصادی برای زنان، از جمله دسترسی به منابع مالی خود

- جلوگیری از خشونت علیه زنان از جمله قاچاق آنان و حذف مصونیت متجاوزان به حقوق زنان

- کاهش مناقشات مسلحانه و افزایش مشارکت زنان در برقراری صلح، پیشگیری از مناقشه و حل آن

۱۳۴ کشور پیش از "بازبینی و ارزیابی ۱۰ساله" در کمیسیون مقام زنان، اطلاعاتی درباره آنچه تاکنون برای حمایت از برابری جنسیتی و اجرای توصیه های "برنامه اقدام" انجام داده بودند، به سازمان ملل تسلیم کردند.

فعالتهای دیگری نیز در این زمینه در جریان گردهمایی های بین دولتی و منطقه ای که به وسیله کمیسیونهای اقتصادی سازمان ملل در آفریقا، آسیا، اروپا، آمریکای لاتین و آسیای غربی ترتیب داده شد، انجام گرفته است. در این اجلاس دو هفته ای، هیاتها در مورد تعهدات خود نسبت به پیشرفت و برابری زنان تجدیدنظر خواهند کرد. در این اجلاس، میزگردهایی برای گفت و گو بین نمایندگان عالیرتبه دولتها، از جمله همسران رهبران کشورها، وزیران امور زنان و کارشناسان مسایل برابری جنسیتی در سازمان ملل و سازمانهای غیردولتی و جامعه مدنی تشکیل خواهد شد.

پیامهای اصلی زیر در اجلاس بازبینی و ارزیابی پکن منتقل خواهد شد:

- حقوق بشر زنان: در چند دهه گذشته، یکی از مهمترین دستاوردها برای زنان، در زمینه حقوق بشر بوده است. کنوانسیون حذف تمام اشکال تبعیض علیه زنان، یکی از کنوانسیونهای بین المللی است که بیش از هر کنوانسیون دیگر، به تصویب کشورها رسیده و تقریباً از حمایت همگانی برخوردار است. شناسایی و آگاهی از حقوق زنان به عنوان حقوق بشر و از آن جمله حقوق باروری و دسترسی برابر به زمین و ملک، لازم است به برخورداری از این حقوق در واقعیت تبدیل شود.

- رهبری: تعداد نمایندگان زن در پارلمانها و در مشاغل دولتی در تمام سطوح همچنان کمتر از مردان است. با

۱۰سال پس از برگزاری چهارمین کنفرانس بین المللی زنان در پکن، سازمان ملل متحد فرصتی در اختیار سیاستگذاران و کارشناسان سراسر جهان می گذارد تا پیشرفتهای حاصله در اعتلای برابری جنسیتی و توانمندسازی زنان و دختران را ارزیابی و گامهای مشخصی برای اقدامات آینده توصیه کند. این گردهمایی تحت عنوان "بازبینی و ارزیابی ۱۰ساله" از ۲۸ فوریه تا ۱۱ مارس در مقر سازمان ملل متحد در نیویورک، به عنوان بخشی از چهل و نهمین اجلاس کمیسیون مقام زنان سازمان ملل برگزار شد.

کنفرانس پکن در سال ۱۹۹۵، به صدور "برنامه اقدام" تاریخی منتهی شد که دولتهای عضو، شرکای سازمان ملل و همکاران غیردولتی آنها امیدوارند در راستای اجرای گسترده تر و نظام یافته آن حرکت کنند. این گردهمایی، پس از جلسه ۵ سال پیش مجمع عمومی سازمان ملل، نخستین فرصت برای مقامات عالیرتبه دولتی و طیفی گسترده از کارشناسان جامعه مدنی است که به ارزیابی عمیق مقام امروز زنان بپردازند.

راش مایانجا، مشاور ویژه دبیرکل سازمان ملل در مسایل جنسیتی و پیشرفت زنان گفت: "از زمان تشکیل اجلاس پکن، ما شاهد قوانین عادلانه تری هستیم که از زنان در برابر تبعیض، بدرفتاری و خشونت حمایت می کنند، با این حال برای اجرای "برنامه اقدام پکن"، بویژه در زمینه کاهش فقر، بهبود شرایط بهداشتی، ایجاد فرصت برای پیشرفت اقتصادی، رهبری سیاسی و کاهش موارد نقض حقوق بشر لازم است کارهای بیشتری انجام شود.

کمیسیون مقام زنان توجه خود را به دو موضوع متمرکز خواهد کرد، بازبینی پیشرفت در اجرای "برنامه اقدام پکن" و سند حاصله از اجلاس ۵ سال پیش مجمع عمومی. به گفته کارلوین هانان، مدیر بخش پیشرفت زنان، انتظار می رود تعداد زیادی از سازمانهای غیردولتی در این گردهمایی شرکت کنند. وی چنین اظهار داشت: "میزان مشارکت سازمانهای غیردولتی بیانگر مساعدت فراوان جامعه مدنی به ارتقای حقوق زنان در طول ۳۰ سال گذشته است. مشارکت و کمکهای آنان به "بازبینی و ارزیابی ۱۰ساله" و همکاری مداوم آنها عنصری اساسی در این فرایند است."

"برنامه اقدام" چارچوبی جهانی برای کشورها فراهم ساخت تا به تبعیض علیه زنان و به تفاوتی مربوط به جنسیت در ۱۲ حوزه میانی از جمله بهداشت، آموزش، اشتغال، مشارکت سیاسی و حقوق بشر خاتمه دهند.

## ما باید از جهانشمول

## بودن حقوق زنان و

## برابری جنسی

## دفاع کنیم

بقیه از صفحه ۶

سنگسار و اعدام قرار دارند و به طور روزمره سرکوب می شوند درود می فرستیم و اعلام می کنیم که ما لحظه ای از دفاع از حقوق آنها دست بر نمی داریم.

و به زنان مبارز و مجاهدی که در شهر اشرف و در شرایطی سخت به سر می برند و همچنان استوار برای تحقق آرمان خود ایستاده اند درود می فرستیم و این روز را تبریک می گویم.

مبارزه زنان ایران برای برابری جنسی جزئی از مبارزه تمامی مردم ایران برای نفی نظام دیکتاتوری و تحقق یک جامعه دمکراتیک مبتنی بر جدایی دین از دولت است و پیشرفت مبارزه زنان به پیکار مردم ایران نیرو می بخشد و متقابلاً از آن نیرو می گیرد.

اجرای کنوانسیونهای بین المللی مانند حقوق بشر، حقوق زنان، حقوق کودکان و اجرای اعلامیه جهانی حقوق بشر حق مردم ایران است. زنان در تحقق خواسته های بالا نقشی اساسی می تواند داشته باشند.

مرکب تاریخ چیزی به جز خون مظلومان، رنج محرومان و نیز مبارزه علیه ظلم و ستم نیست. رسیدن به آزادی حتمی است. در این راه سترگ هرگز نمی توان سکون را جانشین حرکت کرد.

دل به دریا زدگانی که رمز شنا کردن در سیلابهای بهاری را می آموزند، می توانند از این شرایط سخت و توفانی و بدون سر خم کردن عبور کنند.

در این جا از همه زنان فعال در نهادهای مدافع حقوق بشر و مدافع حقوق زنان در کشورهای مختلف که با حمایتهایشان از مبارزه زنان ایران به ما یاری می رسانند، تشکر می کنم.



## جهان در آینه مرور

لیلا جدیدی

در این نوشتار می خوانید:

\* لبنان صحنه کشاکش دست راستیها

\* باز گشت به اندونزی

## لبنان صحنه کشاکش دست راستیها

روز ۱۴ فوریه، انفجار شدیدی منطقه بازرگانی بیروت، پایتخت لبنان را به لرزه درآورد. در این حادثه رفیق حریری، نخست وزیر اسبق لبنان، تعدادی از محافظان او و چند رهگذر به قتل رسیدند.

با قتل رفیق حریری، صفحه ی پرماجرایی از تاریخ لبنان ورق خورد. در روز ۲۲ فوریه، هزاران لبنانی خواهان خروج نیروهای نظامی سوریه از کشور خود شدند. یک روز بعد، ۲۳ فوریه، دبیر کل اتحادیه عرب از تصمیم سوریه برای خروج از لبنان خبر داد. در ۲۴ فوریه، جلسه مهمی برای سلب اعتماد از حکومت عمرکرامی، نخست وزیر سابق لبنان در پارلمان برگزار شد. عمر کرامی بی درنگ آمادگی خود را برای استعفا اعلام کرد اما گفت، این کار را پیش از معرفی دولت جدید به منظور جلوگیری از بروز خلأ قانونی، انجام نخواهد داد.

بدین ترتیب، طی ۱۰ روز از زمان انفجار بمب، تحولات چشمگیری در لبنان صورت گرفت و با همان شدت در روزهای بعدی ادامه یافت.

این سوال که چه کسی در قتل رفیق حریری دست داشته و چه کسانی از آن سود برده اند، از همان آغاز ذهنها را به خود مشغول کرد. با گذشت بیش از یک ماه و آغاز به کار تیمهای تحقیقاتی سازمان ملل و سوییس که روانه لبنان شدند، هنوز پاسخ روشنی به این که چه کسی یا کسانی در این عمل دست داشته اند، داده نشده است. تنها یافته این تیمها نشانه هایی حاکی از دست داشتن مقامات بالا و پرنفوذ در این بمب گذاری بوده است. با این حال، این که چه کسی بیش از همه از این ترور سود جست را رویدادهای بعدی تا حد زیادی روشن کرد.

آقای حریری، سرمایه داری که در عربستان سعودی ثروت هنگفتی به هم زده بود و از نزدیکی و دوستی با رییس جمهور فرانسه، ژاک شیراک، نیز بهره مند بود و همچنین روابط دوستانه ای هم با واشنگتن برقرار کرده بود، ۱۰ سال از ۱۵ سال گذشته را در لبنان حکومت کرد. او با وجود نفوذ سوریه در لبنان و استقرار بین ۱۲ تا ۳۰ هزار سرباز و اعضای سازمان اطلاعاتی این کشور که در لبنان فعال بودند، نزدیک به ۳۰ سال رابطه نزدیکی هم با سوریه برقرار کرده بود. این شامل داشتن

مدرکی، این قتل را متوجه سوریه کرده و فوراً سفیر خود را از این کشور فرا خواند.

رسانه های آمریکایی نیز بلافاصله قتل رفیق حریری را به سوریه نسبت دادند. در این باره روزنامه واشنگتن پست نوشت: "قتل تنفر آمیز آقای حریری برای هیچ کس غیر از رژیم دمشق سودآور نیست و جهان بایستی پاسخ مناسب این عمل را بدهد." روزنامه مزبور از این هم فراتر رفته و گفت: "این کار مستبد وحشت زده ای است که به بیخ دیوار کشانده شده است."

در همین رابطه، روزنامه نیویورک تایمز در سر تیترا اخبار خود با تیترا درشت اعلام کرد: "آمریکا به نظر مطمئن می آید که سوریه در این قتل دست داشته است." اگرچه خانم رایس گفت، "ما فعلاً کسی را سرزنش نمی کنیم" و "باید بیشتر تحقیق کرد" اما موضع گیری سریع واشنگتن مبنی بر دست داشتن سوریه در قتل آقای حریری نشان می دهد که دولت بوش برای بالا بردن تهدیداتش نسبت به سوریه آمادگی داشته است. دولت بوش که از مقاومت عراقیها به ستوه آمده، بارها سوریه را در کمک و رهبری مخالفان خود در عراق سرزنش کرده بود. اگر چه نمی توان این ادعا را نفی کرد اما با این حال قتل حریری، دم تازه ای بر جان ماشین جنگی بوش دمید.

قتل آقای حریری چه از جانب سوریه صورت گرفته باشد یا نه، منافع فوری آن به جیب آمریکا و اسرائیل سرازیر گشت. تظاهراتی که توسط نیروهای سیاسی مخالف سوریه سازماندهی شده بود و خواستار خروج فوری سوریه از این کشور بود و احتمال یک جنگ داخلی در لبنان بطور قطع از خواسته های سوریه نمی توانست باشد. مگر آن که تصور شود رهبران این کشور به هیچ وجه نمی توانستند پیامد های این اقدام از جمله به خطر افتادن دولت بشار اسد را پیش بینی کنند که این بعید به نظر می رسد. پیش از این، سوریه علیه قطعنامه ۱۵۵۹ تلاش می کرد و تحت فشار واشنگتن بود. مقامات آمریکایی به ویژه دیک چین، بارها از "تغییر رژیم" در سوریه یاد کرده بودند.

دخالت سوریه در این بمب گذاری تنها می تواند نشانی از حماقت باشد زیرا منافع آن به طور مستقیم به جیب نیروهای متعدد دیگری رفت از جمله، عناصر دست راستی فالانژیستهای مسیحی که با نو محافظه کاران دولت بوش روابط حسنه ای دارند. از همین رو بود که ولید جنبلاط، عنصر دست راستی مسیحی لبنانی و رهبر دروزیه، سریعاً اطلاعیه ای صادر کرده و سوریه و حزب الله را مورد سوء ظن قرار داد.

از سوی دیگر، فرانسه قدرت استعماری پیشین در لبنان نیز که منافع دیگری در لبنان دارد و همسو با آمریکا قطعنامه سازمان ملل را مبنی بر فراخوان به سوریه برای خروج نیروهای خود از لبنان امضا کرده بود، بهانه ای برای رفع کدورت با دولت بوش بر سر مساله جنگ در عراق یافت. با در نظر گرفتن این که اوایل همین ماه، خانم رایس به پاریس سفر کرده و خواستار پایان بخشیدن به اختلاف دو کشور بر سر مساله جنگ آمریکا در عراق گشته بود.

بیرون راندن نیروهای سوریه از لبنان، نفع دیگری را نیز برای آمریکا و اسرائیل داشت. برخی از گروههای فلسطینی مانند حماس که به لبنان پناه برده اند، با خروج نیروهای سوریه در شرایطی که برایشان ناخوش آیند خواهد بود، قرار خواهند گرفت. حزب الله لبنان که نیروهای اسرائیلی را از جنوب لبنان پس از ۲۰ سال اشغال بیرون راند، با خروج نیروهای سوریه، گشوده شدن درها بسوی اسرائیل را انتظار خواهد داشت. دستکم، خروج سوریه احتمال روی کار آمدن دولتی که به اسرائیل نزدیک باشد را در بر خواهد داشت. این تا جایی است که حتی برخی معتقدند که اسرائیل و فالانژیهای متحدشان در لبنان، با این امید که سوریه مقصر شناخته خواهد شد، در این کار دست داشته اند.

این که قتل حریری در زمانی کمتر از یک هفته پس از آن که آریل شارون و محمود عباس قرارداد متارکه جنگ را در مصر امضا کردند صورت می گیرد، قابل توجه است. قتل حریری و از دور خارج کردن سوریه می تواند پاداشی از جانب آمریکا برای اسرائیل باشد زیرا همانطور که دیده شد، پس از این بمب گذاری، صحنه برای تهاجم آمریکا و اسرائیل به سوریه مساعد تر گشت. امری که از جانب عناصری در دولت آمریکا که با جناح راست اسرائیل روابط نزدیکی دارند، همواره تبلیغ و ترویج گشته است. در سر لیست این افراد می توان از دیوید وورمسر، مشاور دیک چین در امور خاورمیانه، نام برد. او نقش مهمی در سر هم بندی و ساختن و پرداختن دلایلی که ارتباط القاعده با عراق را نشان دهد، داشت.

اوایل ماه جاری، معاون وزیر دفاع آمریکا، پال لوفویتر که معروف به "عقاب روی دمشق" است، بارها به این که سیاست آمریکا در برهم زدن ثبات در سوریه متمرکز نشده، اصرار ورزید؛ اما فراخواندن بی درنگ سفیر آمریکا پس از قتل آقای حریری نشان داد که ایالات متحده اهداف دیگری را نیز در سر می پروراند است.

مایکل هادسون، پروفیسور در مطالعات

بقیه در صفحه ۱۰

## جهان در آینه مرور

بقیه از صفحه ۹

کشورهای عربی در این باره می گویند: "این اقدام در واقع نشانگر شل کردن پیچ سوریه است."

از زمانی که آمریکا به عراق حمله کرد، از این که همکاری و حمایت سوریه را نتوانست جلب کند، سخت دل آزده و تحقیر شده گشته بود. اما جناحهای "پراگماتیست" در دولت بوش که شامل وزارت خارجه و سازمان سیا و برخی از فرماندهان نظامی هستند، معتقد بودند که اسد به تدریج با آمریکا کنار آمده و همکاری خواهد کرد و چنانچه آمریکا در صدد فرو پاشیدن دولت او باشد، نتیجه معکوس خواهد گرفت.

در ماه دسامبر، رسانه های معتبر آمریکایی اعلام کردند که سوریه به مقاومت عراق کمک می کند و از جانب برخی از صاحب نظران نو محافظه کار، راههای متعددی برای مقابله به این کشور را منتشر کرده بودند که از جمله، حمایت نیروهای ضد سوریه در لبنان را دربر می گرفت.

گروه های طرفدار سوریه در لبنان که شامل حزب الله لبنان نیز می شود، روز یکشنبه ۶ مارس، مخالفت خود را با خروج نیروهای سوریه ابراز داشتند. سید حسن نصرالله، رهبر حزب الله لبنان، پس از برگزاری یک گرد همایی با اعضای این جریان، مخالفت خود را با فراخوان ۱۵۵۹ سازمان ملل مبنی بر خروج نیروهای سوریه اعلام کرد. او گفت: "لبنان هنوز در حالت جنگی با اسرائیل است" و تهدید کرد که گروههای طرفدار سوریه در بیروت، در حمایت از این کشور دست به تظاهرات خواهند زد.

با این که چند صد هزار نفر در این تظاهرات شرکت کردند اما نتوانستند در برابر تظاهراتی که در پی آن طرفداران آقای حریری و خروج سوریه از عراق برگزار کردند، همپایی کنند.

قتل رفیق حریری و تحولاتی که پیامد آن رخ داد و یا در راه است، بیانگر آن است که جنگ آمریکا در عراق، پایان تهاجمات این کشور در خاورمیانه نیست. چه آمریکا در ایجاد این بحران دست داشته باشد یا نه، واضح است که به آسانی می تواند بروز هر بحرانی را به عاملی برای تغییر و تحولات بزرگی در این منطقه تبدیل کند. مردم خاورمیانه که برای آزادی و دموکراسی واقعی مبارزه می کنند، بایستی هوشیارانه با این سیاستها و فریبکاریها برخورد کرده و وطن خود را از چاله به چاه نیافکنند.

## باز گشت به اندونزی

با کمزنگ شدن تدریجی خبرها پیرامون مسایل مربوط به فاجعه سونامی در رسانه های خبری، واشنگتن و جاکارتا دست به کار شده و با سود جویی از این رویداد، درامر باسازاری پیوندهای نظامی خود فعال گشته اند.

حکومت اندونزی، دوست و متحد دیرینه آمریکا، بیش از یک دهه به خاطر خشونت ارتش در سرکوب و نقض حقوق بشر، تحت تحریم نظامی ایالت متحده آمریکا قرار داشت. اما پس از ۱۱ سپتامبر، این کشور اعلام کرد، در جنگ "علیه تروریسم" که بوش به راه انداخته بود، شرکت خواهد کرد.

استقرار یک حکومت "مدره اسلامی" که با یاری دوستان در پنتاگون به سرانجام رسید، دولت بوش را چندان ذوق زده کرده که این کشور را "بزرگترین دموکراسی جهان اسلام" خواند. آقای پال ولفویتز، معاون وزیر دفاع آمریکا و سفیر سابق این کشور در اندونزی که از دوستان نزدیک دیکتاتور سابق سوارتو نیز می باشد، به ستایش اندونزی در "پیمودن راه دشوار دموکراسی" پرداخت.

در همین حال، دلایلی که در ابتدا به خاطر آن تحریم نظامی این کشور اعمال شده بود، نادیده گرفته شده و به زیر فرش جارو می شود. دولت اندونزی همچنان به روشهای گذشته خود ادامه داده و با این که سرکوب و خشونت از جانب نیروهای ارتشی قطع نشده اما همچنان مصونیت سربازان همچنان از مجازات جرمهایی که مرتکب می شوند، برجا مانده است.

رئیس جمهور اندونزی، سوسیلو بامینگ یوهویونو، دست پروده آکادمی نظامی آمریکا، تحریم نظامی واشنگتن را دلایلی بر عدم توانایی در رساندن کمک به موقع به قربانیان فاجعه سونامی شمرده و ادعا می کند که اگر اندونزی ارتش قویتری داشت، به نحو بهتری می توانست عمل کند.

از هنگام رویداد ۱۱ سپتامبر تاکنون، اندونزی به بهانه جنگ با تروریسم سالانه ۸۰ میلیون دلار کمک دریافت کرده است. این کمک که به منظور اجرای طرح پنتاگون به نام "برنامه کمکهای ضد تروریسم" صورت گرفته، صرف مسلح کردن و آموزش تیمهای پلیسی برای آنچه که به ظاهر مبارزه با تروریسم خوانده می شود، شده است.

سوالی که پیش می آید این است که کمک به ارتش اندونزی چگونه می تواند کمک به مردم این کشور باشد، با در نظر گرفتن این که قبل از وقوع سونامی در این منطقه، بدترین فاجعه انسانی خشونت ارتش نسبت به مردم بود؟ در دو دهه گذشته، ۱۲ هزار نفر بدست سربازان این کشور کشته شده اند و هزاران نفر آواره و رانده از شهر و دیار خود گشته اند.

اولین گام آمریکا به سوی برداشتن تحریم علیه اندونزی، فروختن قطعات

یدکی هوایمای آمریکایی C-130 به این کشور بود. در این رابطه، خانم رایس، وزیر خارجه آمریکا گفت که تنها تعلیم و آموزش سربازان اندونزی هدف آمریکا است.

آخرین باری که هوایماهای باری C-130 بر فراز مناطق سونامی زده پرواز کردند، برای عملیات جنگی بود. در سال ۱۹۸۰، در پاسخ به جنبش استقلال طلبانه منطقه آسه، ارتش این کشور برای یک دهه این منطقه را اشغال کرد و به قتل عام، تجاوز، شکنجه و ربودن هزاران نفر از مردم دست زد. آمریکا که بزرگترین حامی و تعلیم دهنده ارتش اندونزی تا دهه ۱۹۹۰ بود، سلاحهای اشغالگران را تامین می کرد.

در سال ۲۰۰۳، جاکارتا با فرستادن بیش از ۴۵ هزار سرباز، حملات جدیدی را در آسه آغاز کرد. کشتیهای نظامی و هوایماهای نظامی باری با هدف "ضربه زدن و فلج کردن" نیروهای جدایی طلب مشغول کار شدند. سلاحهای آمریکایی اینجا هم نقش قابل توجهی را به عهده داشت. چتربازان مهاجم از هوایماهای C-130 به این جزیره فرود آمدند و آنرا اشغال کردند و این آغاز حضور قدرتمند ارتش اندونزی در این منطقه بود.

با سابقه ای که ارتش اندونزی در میان مردم دارد، به سختی می تواند آنان را با ادعای کمک رسانی به قربانیان سونامی فریب دهد و یا اینکه به آنها بقبولاند، تغییری در رفتار ارتش آنها بوجود آمده است. همزمان با امداد رسانی سربازان آمریکایی و استرالیایی و نیروهای استقلال طلب به مردم، سربازان اندونزی آوارگان را متهم به دزدیدن مواد غذایی و غیره می کنند و از رساندن کمک به افرادی که گمان ببرند از اعضا یا حمایت کنندگان نیروهای استقلال طلب هستند، خود داری می کنند.

اگر چه دولت اندونزی و استقلال طلبان آن سه مذاکراتی داشته اند اما تنها حاصل آن قرار بر مذاکرات بعدی بوده است. به ویژه آن که اکنون دولت اندونزی با پولهای کلانی که برای کمک به مناطق سونامی زده به چنگ آورده است، سخت تر به پای میز مذاکره می رود.

دولت بوش در پاسخ به درخواست اندونزی برای کمکهای نظامی می گوید: "اندونزی نشان داده است که با تروریستها و تندروهای خشونت گرا به خوبی مبارزه کرده است." این در صورتی است که پرونده ارتش اندونزی نزد مردم این کشور و گروه های حقوق بشری بسیار سیاه است.

تحریم نظامی اندونزی، نخست در سال ۱۹۹۲، پس از قتل عام جدایی طلبان تیمور شرقی توسط ارتش این کشور صورت گرفت. قبل از آن، آمریکا ۸۰۰۰ سرباز اندونزی و ژنرال بازنشسته یوهویونو مک، رئیس جمهور فعلی این

کشور را تحت آموزش نظامی قرار داده بود.

پس از تهاجم و خشونت بی رحمانه ارتش این کشور در تیمور شرقی علیه استقلال طلبان، دولت کلینتون تمامی روابط نظامی با اندونزی را قطع کرد. یک سری شرایط هم از جانب کنگره آمریکا در برابر این کشور در ازای از سرگیری رابطه قرار داده شد که از جمله محاکمه و مجازات کسانی که دست به این خشونت زده بودند را در برمی گرفت. اما تنها تعدادی از آنان که مستقیماً در این اعمال دست داشتند محاکمه شدند و رهبران و فرماندهان دست نخورده باقی ماندند.

روز ۲۶ فوریه، وزارت خارجه آمریکا اعلام کرد که پنتاگون اقدام به از سرگیری آموزش سربازان ارتش اندونزی خواهد کرد. اگر چه برداشتن این سد برای آمریکا مخارجی را بار نمی آورد اما تعلیم و آموزش سربازان همواره از مهمترین اشکال نفوذ آمریکا در ارتش اندونزی بوده است. بروز ناآرامیهای سیاسی در اندونزی اینک واشنگتن را به گسترش نفوذ خود در این کشور وا داشته است.

وزیر خارجه آمریکا خانم رایس، نقش بسزایی در برقراری رابطه با ارتش اندونزی را به عهده داشته است. از سال ۲۰۰۰ و ورود بوش به دولت آمریکا، این خواست که پیوندهای آمریکا و ارتش این کشور که سابقه کودتای خونین سالهای ۱۹۶۵-۶۶ با همکاری سازمان سیا و به قدرت رسیدن دیکتاتور سوارتو را دارد، پیگیری شده است.

یوهو یونو که یک ژنرال رده بالا در دیکتاتوری سوارتو بود و نقش بسزایی در سرکوبهای ارتش این کشور دارد، بعدها به مقام وزارت رسید. او برای ایجاد تغییراتی که مورد قبول آمریکا واقع گردد، تلاش زیادی به خرج داد. البته مخالفت آمریکا با سوارتو هرگز به دلیل حکومت سرکوبگرانه او نبود بلکه، ریشه در سدهای ایجاد شده در برابر سرمایه گذاران داشت.

رایس و ولترز معتقدند که انتخاب یوهو یونو نشان از بازگشت دموکراسی در اندونزی است. این ادعای فریبکارانه بیشتر بدین دلیل است که کاخ سفید روی ارتش اندونزی برای حضور قوی تر در جنوب شرقی آسیا بسیار حساب می کند. از این رو، دولت بوش پس از رویداد ۱۱ سپتامبر، به نام "مبارزه با تروریسم"، برای لغو تحریم نظامی که کلینتون آغازگر آن بود تلاش کرده است. سونامی اگر چه برای مردم اندونزی به فاجعه ای دو جانبه تبدیل گشته است اما برای امپریالیسم آمریکا نعمتی شد که بتواند شعاع نفوذش را بیش از گذشته گسترش دهد.

## چون پرده بر افتد

جعفر پویه

از پایان جنگ سرد سالهاست که می گذرد؛ اما آنچه از ماترک سازمانهای عریض و طویل اطلاعاتی و باندهای مخوف پشت پرده باقی مانده، هنوز با سخت جانی به حیات خود ادامه می دهد و با بیکه تازی جهان را به عرصه تاخت و تاز خود بدل کرده است تا شرایط را برای بازگشت خویش آماده کند. سازمانهای مخوفی که در سالهای رقابت شرق و غرب، میداندار بودند و وظیفه خود را دفاع از جهان به ظاهر آزاد از شر کمونیسم تعریف می کردند. آنها همواره با دستی باز به هر جنایتی دست می زدند و با اشاره به شر مطلق آنرا توجیه می کردند.

هنگامی که دیوار برلین فروریخت و جهان از دشمن عاری شد، به ظاهر ضرورت وجود این سازمانهای عریض و طویل اطلاعاتی هم به پایان رسید. اما به زودی آشکار شد که انتظار برچیده شدن ایستگاههای شتون، ماهواره های کنترل کننده، برهم خوردن بساط خبرچینهای محلی و مزدبگیر های مردم فروش بسیار واهی بوده است. کسانی که کمونیسم را در به عنوان "دشمن جهان آزاد" باور کرده بودند، هنوز نفس راحتی نکشیده بودند که اهریمنان جدید از راه رسیدند. محور شرارت با طول و عرض گستره جغرافیایی، سرمایه سنجیده شده و دشمنان جدید پای به عرصه نهاد. این بار کنترل از قلب خانه های مردم در کشورهای به ظاهر آزاد شروع شد. بازرسی بدون اجازه، دستگیری بدون دلیل، زندانهای طولانی با توجیه مشکوک، شنوهای تلفنی و باز کردن بسته های پستی و... بسیار هارتر شروع شد و این گونه ترس و وحشت به اطاق خواب مردم هم وارد شد. دشمنانی که این ضرورت را همراه خود آوردند، با دو وظیفه روبرو هستند و آنچنان نقش خود را ماهرانه اجرا می کنند که جهان خلاء عدم حضور دشمنی خطرناک یعنی "کمونیسم روسی" را حس نمی کند. ترس می پراکنند و با شیوه های محاسبه شده به مانور می پردازند تا درگیری ای که ضرورت وجودی آنان را توجیه می کند، پایانی نداشته باشد. پاسخ به این سوال که این دشمنان از کجا شروع کرده اند و پروسه شکل گیری آنان چگونه است را باید به تاریخ بسپاریم تا زمان قضاوت کند ولی اگر شواهدی که اکنون در دسترس ماست را کنار یکدیگر بگذاریم، نتیجه ای عاید می شود که زیاد هم با واقعیت فاصله ندارد، هرچند که اسناد ناچیز است.

دشمنان جدید از دو مشخصه کلی برخوردارند، اول جریانات و سازمانهای بنیادگرای تروریست، دوم جویندگان سلاحهای کشتار جمعی.

اولیها که تشکلهایی بسیار پیچیده و ایدئولوژیک اند، در سالهای جنگ سرد توسط سازمانهای اطلاعاتی غرب، برای مبارزه با کمونیسم سازمان داده شده بودند. آنها دوره های تخصصی خود را تحت سرپرستی ورزیده ترین ماموران مخفی اطلاعاتی گذرانده و برای قتل و کشتار و تقابل با حریف، "هرچه درنده تر بهتر" پرورش یافته بودند. نمونه القاعده و طالبان در افغانستان، شواهد گویایی هستند از این ماترک سالهای گذشته. القاعده که لقب ارتش آزادی را از جانب آمریکاییها دریافت کرده بود، آنچنان موجی از خشونت آفریده بود که پرورندگان آنها در غرب، باد به غیب می انداختند و از اعمال آنان به خود می بالیدند. حکایت حرکت طالبان از یک مدرسه مذهبی در پاکستان و به قدرت رسیدن آنها در افغانستان و قتل و کشتار مردم بیگناه، حکایتی است که به وصف در نمی آید. شناعت آنان آنچنان بود که اگر روزگاری به نگارش در آید، بسیاری باید در برابر افکار عمومی جهان عرق شرم بریزند.

هرچند وحشت آفریده شده توسط ارتش اشغالگر، پس از برچیده شدن آنان به گونه ای است که به قول خودمانی، صد رحمت به مرده شود قبلی! اما این موضوع باعث نخواهد شد تا آدمخوران طالبانی خود را حق به جانب فرض کنند. از ارتباط به قدرت رسیدگان کنونی با طالبان و سازمانهای اطلاعاتی در می گذریم و حضور حامد کرزای در آمریکا و عضویت و حمایت او از طالبان را به وقت دیگری می گذاریم.

دسته دوم که جویندگان سلاحهای کشتار جمعی اند، تمام تلاش خود را برای بدست آوردن بمب اتمی به کار می برند تا از این طریق بتوانند حاکمیت خود را با اتکا به آن دوام ببخشند. پرواضح است که برای بدست آوردن چنین امکانی باید بار دیگر دست به دامان سازمانهای اطلاعاتی و جاسوسی شد و از این طریق به اطلاعات مربوطه دست یافت. حال یکبار دیگر سروکله دوصفر هفت و دوصفر هشت پیدا می شود و برای ادای دین، دستگاههای عریض و طویل با دریافت پورسانتهای اهدایی، امورات خود را می گذرانند. صاحبان ثروتیهای باد آورده که از صدقه سر قتل و کشتار مردم بیگناه پایه های حکومتی خود را استوار نگه داشته اند، دست به دامان آنها می شوند و برکه های اطلاعاتی خاک خورده ی کنار گوشه آرشو آنان، همچون ورق زر به فروش می رود. سراغاز این تخم لق را دانشمندی پاکستانی تبار که در هلند به کار تحقیقات اتمی اشتغال داشت، می

شکند. او که یک روز به یکباره از محل کار خود جیم می شود، سر از پاکستان در می آورد. بعدها مشخص می شود که در آنجا به شغل شریف بمب سازی اشتغال دارد و لقب "قهرمان ملی" را نیز یدک می کشد. پاکستانی که بیشتر تاریخ حیات خود را تحت حاکمیت ژنرالهای ارتش گذرانده، از ضیاء الحق تا مشرف و تحت نفوذ آمریکاست. اگر نقش بمب اتمی در پاکستان برای موازنه قدرت در برابر هند را کارسازی شده بدانیم، پس گسترش این پروژه و انتقال آن به کشورهای دیگر و نقش آمریکا و حضور ژنرالهای آمریکایی در پاکستان چیست؟ یعنی، باید پذیرفت که خان بمب ساز بدون کمک و مساعدت جهان متمدن موفق شده است که در پستی فلان ژنرال کودتاگر به ساختن بمب اتمی نایل شود؟ دم و دستگاه ساتنریفوز و چاشنی بمب و تکنولوژی ساخت آن هم از مدرسه های مذهبی و با توسل به اواد توسط ملاهای مکتبی کارسازی نشده است. پذیرش روایتی که پاکستان به همراه اربابان خود از پدر بمب اتمی اش ارایه می دهد، همانقدر ساده اندیشی است که قبول بی اطلاعی سازمانهای اطلاعاتی غرب از یک قدمی بمب اتمی قرار داشتن رژیم استبدادی مذهبی حاکم بر ایران. حال که اندک اندک پرده بالا می رود، باید منتظر افشای اطلاعات بیشتری نیز بود.

عبدالقادرخان بمب ساز که از یک شبکه بین المللی عریض و طویل برخوردار است، اطلاعات می فروشد، سفارش دستگاه می پذیرد، سفارش چاشنی بمب می دهد و جیب بسیاری را پر می کند. جالب است که این قاچاقچیان بین المللی اطلاعات و تکنولوژی بمب اتمی، از یک عده دانشمندان و دست اندرکاران دانش هسته ای در کنار گوشه جهان تشکیل شده اند و لانه هایشان کمپانیهای بزرگ صنعتی ای است که قادر به تولید دستگاههای سفارشی آنان می باشند. آنها سفارش ساخت دستگاههای مربوطه را با قدرت مشخص به کارخانه های مربوطه می دهند و این دستگاه ها را با کمک و همکاری سازمانهای اطلاعاتی به دست بمب سازان می رسانند. این شبکه هوشمند و بسیار متمدن، کمر به نابودی جهان بسته تا خود در پناه دلارهای بدست آورده، عطش پولش را فرو نبشاند.

این یک طرف ماجرا است. طرف دیگر را نیز باید اندکی مشکوک نظاره کرد. نیاز به دشمنی خطرناک که امنیت جهان را تهدید می کند و نگه داشتن آن همچون شمشیر داموکلوس بر بالای سر مردم، روی دیگر این سکه است. بنابر گزارشاتی که توسط روزنامه زود دویچه تسایونگ منتشر شده است، سازمانهای اطلاعاتی غرب تا بالاترین رده های دولتی و حکومتی، از

سیر جریانات باندهای قاچاق تسلیحات اتمی با خبر بوده اند و به آنان کمک نیز کرده اند. در پیگیریهای دولت آلمان، مشخص گردیده که یک دانشمند ۳۲ ساله هسته ای سویسی، از یاران درجه اول عبدالقادر خان بوده است. اورس تینر (Urs Tinner)، سفارش یک دستگاه ساتنریفوز را به کارخانه ای در مالزی داده تا آنرا برای لیبی آماده کند. در این کار او از راهنمایی ماموران سازمان "سیا" بهره برده و تحت نظارت آنها باید این دستگاه را بگونه ای می ساخته که بتوان از آن در ساختن بمب هسته ای استفاده کرد. تینر اکنون در زندانی ایالت نوردراین وستفالن آلمان زندانی است. هر چند او به جرم خیانت دستگیر شده است اما شاید اینگونه جانش محفوظ تر باشد. دولت آلمان بارها از جانب مقامات آمریکایی تحت فشار قرار گرفته اند تا تینر را آزاد کند.

جالب این است که یک قاچاقچی تسلیحات کشتار جمعی از باند عبدالقادرخان، مورد حمایت مقامات کشوری است که رسالت خود را مبارزه با گسترش سلاحهای کشتار جمعی به ویژه اسلحه اتمی می داند. یعنی، آمریکاییها برای مردم پاکستان از یک قاچاقچی "قهرمان ملی" می سازند و سپس او را تحت حمایت خود گرفته و برای گسترش شبکه اش به او یاری می رسانند. از این شبکه مخوف تنها تینر سویسی افشا نشده بلکه، پیتز گریفین انگلیسی که یکی از مهره های اصلی این باند بین المللی و کارمند "ام آی سیکس" (MI6) است نیز هویتش آشکار شده است. سابقه این سازمان مخوف برای ما ایرانیها بسیار شناخته شده است. زیرا این بخش خارجی انتلجنت سرویس انگلیسی، کودتاهای مختلفی را در ایران سازمان داده و در جنایات بسیاری در کشورما دست داشته است. اسناد همکاری آنها در کودتای ۲۸ مرداد با سیا برای تحکیم حکومت پهلوی اکنون دیگر منتشر شده است و نیاز به اثبات ندارد. پیتز گریفین، علاوه بر انتلجنت سرویس، با سازمان ضد جاسوسی آلمان نیز در ارتباط بوده و آنان نیز از کارهای او با اطلاع بوده اند. حالا چرا همکار دیگر او یعنی تینر در زندان است، باید از مقامات آلمان پرسیده شود.

به بیان دیگر، اروپاییهایی که با بحث و فحص و مذاکره تلاش دارند تا حکومت آخوندها را برسر عقل آورده و بقیه در صفحه ۱۲

## مُرده ی آقای حریری، فرشته ی نجات ملاها؟

## میزان سخاوت ملاها در برابر زنان

## اعدام در ملاء عام، تبلیغ خشونت است

## چون پرده بر افند

بقیه از صفحه ۱۱

با وعده امتیازات اقتصادی آنان را از ادامه غنی سازی باز دارند، خود در شروع این بازی دست داشته اند. آنان موضوعات قابل اعتنایی چون حقوق بشر را بطور کلی از پروسه مذاکرات خود حذف کرده اند و اگر گاهی نیز به آن اشاره می کنند برای خالی نبودن عریضه است. زیرا آنچه برای آنان در این میان مهم نیست، حقوق بشر است که در معادلات اقتصادی به عنوان یک اهرم قابل استفاده است، نه یک کالای قابل تبدیل به پول. اما آمریکاییها که از موضعی بالاتر به این جریانها نگاه می کنند، بازی را بگونه دیگری سازمان می دهند. آنان همچنانکه شرایط را برای بقای گروه های تند رو مذهبی آماده می کنند و محیط را برای ادامه شلتاق آنان مساعد، به دستیابی حکومت های مذهبی به بمب اتمی به گونه دیگری بر خورد می کنند. به نظر می رسد آنان پُر بدشان نمی آید تا دشمنی خطرناک برای خود کارسازی کنند تا بتوانند از وجود آن برای ادامه غارتگری و جنگ افروزی خود سود ببرند. به خصوص حکومتی که هر دو شرایط را دارا باشد، هم تند رو مذهبی و بنیادگرا و هم مجتهد به بمب اتمی. چیزی که می تواند یکی از ایده آلهای سازمانهای اطلاعاتی نیز باشد. زیرا آنها بار دیگر تخصص خود را به رخ خواهند کشید و برای بررسی موقعیت دشمن و خبرسازیهایی کیلویی، وارد صحنه خواهند شد. یکی از رهبران و تنورسینه های جنگ سرد یعنی خانم رایس، به عنوان وزیر جمهور او خودش یکی از بنیادگرای مسیحی و جنگ طلب است. متخصصین جنگ سرد و گرم دور هم جمع شده اند تا ناجی جهان شوند. به ظاهر وجود اینها توجیه گر حضور دیگری است. اینکه مردم عادی تا چقدر می دانند که کل این ماجرا توسط خود این سازمانهای مخوف کارسازی شده، هرچقدر کمتر، بهتر. آنها باید بترسند که می ترسند و باید باور کنند که ماموران اطلاعاتی ناجیان آنان اند که با این روش به آنان می باوراند. بنابراین، کنترل های پلیسی و وجود دوربینهای علی کنترل مردم در ملاء عام ضروری به نظر می رسد و باید از وجودشان نیز حمایت کرد. دستگیر و شکنجه مردم بیگناه، زندانهای طولانی مدت و بدون اتهام را مردم باید بپذیرند و اینگونه صدای پای فاشیسمی جدید در هر کوی و برزن به گوش می رسد و آنان با شیوه های گویلیزی مردم را به حمایت از خود وامی دارند.

جعفر پویه در حالیکه جلسه سالانه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد در ژنو در حال برگزاری است و این جلسه دستوری درباره نقض حقوق بشر در حکومت ملایان ندارد. عوامل حکومت در آخرین چهارشنبه سال که حکم جشن را برای مردم دارد، با برگزاری یک نمایش بزرگ آدم کشی در ملاء عام، به همه هواداران حقوق بشر و فعالان حقوق انسانی دهن کجی کردند. محمد بسیجه که به عنوان متهم ردیف اول پرونده جنایت پاکدشت به چندین بار اعدام و شلاق (شکنجه قبل از مرگ) محکوم شده بود، در میدان مرکزی شهرک پاکدشت، پس از تحمل صد ضربه شلاق، به وضع فجیعی در برابر چشمان مردم به دار آویخته شد. مجریان عدالت در حکومت اسلامی ولایت فقیه، مدتها جنازه بسیجه را برفراز دار که جرقه زده بود، نگه داشتند و با تکان دادن آن به طرفین، به تفریح با جسد مقتول پرداختند. شناعت این عمل چندان تکان دهنده است که حتی تصور انجام آن نیز به مخیله کسی خطور نمی کند.

سعید مرتضوی، دادستان تهران که در محل حضور داشت، معرکه گردان این نمایش وحشیگری و بربریت بود. او که خود امر تجاوز به زندانیان است و دستش به خون بسیاری آلوده، معرکه مرگ گرفته و از عدالت حرف می زد. محمد بسیجه، همچون هزاران قربانی دیگر موقعیت اسفناک اجتماعی در ایران، خود باید به دادخواهی از کسانی برمی خواست که با بوجود آوردن شرایطی غیر انسانی باعث شده اند که موقعیت برای رشد ناهنجاریهایی اینگونه آماده شود. سیر آمار جرم و جنایت آنچنان رو به بالاست که مسوولان برای مهار آن تصمیم گرفته اند تا صورت مساله را حذف کنند. اعدام در ملاء عام و تشویق مردم به انتقام تنها می تواند قبحاحت انجام این عمل یعنی قتل را از بین ببرد و خشونت را همگانی کند. چنانکه در هنگام اعدام بسیجه، نوجوانی با کارد به او حمله کرد و موفق شد در برابر چشمان گله های ماموران امنیتی و انتظامی به وی ضربه ای وارد کند.

اعدام در ملاء عام تجاوز به حقوق انسانی مردم و آلوده کردن محیط به قتل و کشتار است. اعدام خود خشونت قانونی شده و قتلی آگاهانه است که باید از قوانین حذف شود. رژیم ددمنش جمهوری اسلامی ناقض حقوق بشر است و مماشات سازمانهای بین المللی با آن، باعث تشدید خشونت آن علیه مردم می شود.

۲۷ اسفند ۸۳

لیلا جدیدی اگر چه پایداری حقوق زنان در رژیم استبدادی - مذهبی ولایت فقیه و قانون اساسی ارتجاعی آن امری روشن است اما پرداختن به اراجیف تازه آیت الله حسین نوری همدانی که از مراجع تقلید قم است، از جنبه ای دیگر قابل تأمل می شود. وقتی آیت الله همدانی می گوید: "قضاوت زنان برای زنان مانعی ندارد"، تلاشی از سلسله اقدامات بی سر و ته و هرگز به ثمر نرسیده رژیم برای جلب نظر مراجع بین المللی از یک سو و کشاندن مردم بویژه زنان به پای صندوق رای، از سوی دیگر است. پیشتر نیز آقای الهام، سخنگوی شورای نگهبان، حق رییس جمهور شدن را برای مدت کوتاهی به زنان داد اما فوراً با در نظر گرفتن عواقب آن و توسری از همگنانش، حرف خود را پس گرفت. در این رابطه، هراس از اعلام حضور چند زن درون حکومت در انتخابات ریاست جمهوری، حتی از چارچوب فشارهای قضایی خارج شده و به تهدید و ترور نیز کشیده شده است. حرفهای مفت دیگری از جمله لغو سنگسار و غیره را نیز قبلاً از زبان همین ملاها شنیده بودیم.

شاید به نظر بیاید، ارتقا غیر رسمی زنان به جایگاه قضاوت آنها به شکل نیمه کاره و فقط در مورد زنان که با ارزش حق نیم کاره شهادت که دو زن را مساوی یک مرد می داند بیشتر همخوانی دارد، نشان از سخاوت ملاها نسبت به زنان دارد. اما زهی خیال باطل! آیت الله همدانی در همانجا فوراً اضافه می کند: "اگر روزی زنان به درجات فکری علمی و فقهی دست یابند، قضاوتشان مانعی ندارد" و با گذاشتن این شرط می افزاید: "اگر اصول و مبانی فقهی اسلام بدرستی و بدون هیچ عیب و نقصی در جامعه پیاده شود بانوان نیز می توانند در مسائل مربوط به زنان قضاوت کنند."

به عبارتی، تا بیاییم به اسلام بدون عیب و نقص برسیم، بانوان باید فعلاً در صف بایستند اما مردان در همین حکومت ننگین می توانند در مورد جنس خود و جنس مخالف قضاوت کنند.

آنچه که این ضد و نقیض گوییهها روشن می کند این است که جمهوری اسلامی هرگز نمی خواهد و نمی تواند قدمی در راه برابری زن و مرد بردارد زیرا در یک سو جامعه ایران، زن و مرد و در سوی دیگر آخوندهای مرد چپالوگر ایستاده اند. ادعاها و افاضه های ملاها با هدف فریب دادن مردم برای آمدن به پای صندوق رای و راضی کردن دوستان و دشمنان خارجی ایراد می شود.

همانگونه که نمونه آیت الله همدانی ثابت می کند، هر مانور فریبکارانه رژیم، یک رسوایی جدید برای آن بیار می آورد.

۱۵ اسفند ۸۳

منصور امان چگونگی واکنش جمهوری اسلامی در برابر فشار، با یک سند جدید روشن تر و اتکا پذیرتر شده است. آقای صادق خرازی، سفیر جمهوری اسلامی در فرانسه، ناگهان نه تنها به خاطر آورده است که آقای رفیق حریری، درست چند روز پیش از ترورش، با وی مکالمه تلفنی داشته بلکه، با اشتیاق فراوان درونمایه ی این گفتگو را نیز برای انتشار در اختیار روزنامه سعودی - لبنانی الحیات گذاشته است.

روزنامه مزبور که در محافل دیپلماتیک با عنوان "معتبر" ارزش گذاری شده است، به نقل از دیپلمات رژیم ملاها گزارش می دهد که آقای حریری ضمن ابراز نگرانی از حضور سوریه در لبنان، از تلاشهای خود برای خروج این کشور از لبنان خبر داده است. آقای خرازی روایت خویش را همزمان با افزایش فشار بین المللی بر سوریه به دلیل دخالتهای این کشور در لبنان و از جمله احتمال شرکت در قتل آقای حریری، بیان داشته است. رویدادی که سیاست خاورمیانه ای آقای بوش و محور "مبارزه با تروریسم" آن را جان تازه ای بخشیده است. خاطرات آقای خرازی، کمکی به تقویت موقعیت سوریه که به سختی در تلاش برای خارج نمودن خود از گمانه ی اتهام است، نمی کند. برعکس، با یادآوری منافعی که رژیم آقای اسد در خارج نمودن شخصیت پرنفوذ لبنانی از دور داشته، حلقه محاصره پیرامون آن را تنگتر می کند؛ به ویژه هنگامی که اسناد شفاهی جرم، از جانب یکی از نادر دوستان حکومت سوریه آرایه گردیده باشد.

در یک رویداد دیگر در همین راستا، سخنگوی دولت جمهوری اسلامی، به کلی منکر ایجاد تشکیل "جبهه مشترک" با سوریه شد. آقای رمضان زاده تأکید کرد، "چنین عنوانی تا به حال مورد بحث خاصی نبوده."

رویکرد غیردوستانه رژیم ملاها در برابر متحد منطقه ای و زیر ضرب خود، میزان انعطاف حاکمان جمهوری در برابر فشار را به نمایش می گذارد. درجه تحمل آنان در برابر خمیدگی، طی ماههای آینده، با آزمونهای دیگری اندازه گیری خواهد شد.

۴ اسفند

## راه سوم در مقابل جنگ و ممانشات

مهدی سامع

Mehdi samee@yahoo.com

«این پندار که آمریکا برای حمله به ایران آماده می شود کاملاً مضحک است. اما باید اضافه کرد که هیچ گزینه ای مردود نیست.» (جرج دلبیو بوش در بلژیک)

آیا آمریکا به ایران حمله نظامی خواهد کرد؟ اگر پاسخ آری است این حمله چگونه حمله ایست؟ و اگر پاسخ منفی است دلیل آن چیست؟ و در هر حالت منافع اکثریت مردم ایران کدام است؟ این روزها این سواها در مدیای جهانی جای برجسته ای دارد و بازیگران بزرگ و کوچک جهان بنا به منافع خود به نوعی در خبر آفرینی و یا بزرگ و کوچک کردن رویدادهایی که به نوعی به مساله جنگ مربوط می شود نقش بازی می کنند.

مقاله بحث برانگیز سیمور هرش در مجله نیویورک و واکنش مقامات نظامی و امنیتی رژیم ایران در مورد آن بیش از آن که تصویر واقعی از چالشهای کنونی را ترسیم کند، به یک جنگ روانی - تخیلی دامن می زند.

وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی در پاسخی مضحک به مقاله سیمور هرش گفته است «ما از خدا می خواهیم آنها به ایران بیایند برای این که آنها جوجه هایی هستند که در ایران عقابهای ما آنها را به سرعت شکار می کنند.»

اگر قبول کنیم که «جنگ ادامه سیاست به شکل دیگر است» باید ابتدا هدف اصلی آمریکا و چگونگی رسیدن به این هدف را مشخص کنیم.

هدف آمریکا «تثبیت هژمونی» اش در «نظم نوین جهانی» (جهانی سازی نئو لیبرال) پس از فروپاشی اتحاد شوروی سابق است. «عملیات پیشگیرانه» استراتژی نظامی آمریکا است. در عرصه جهانی دولت بوش مدافع «یک جانبه گری» است.

در درون آمریکا و در میان بازیگران اصلی عرصه قدرت و سرمایه در رابطه با «تثبیت هژمونی» و «عملیات پیشگیرانه» اختلاف اساسی وجود ندارد، اما در مورد سیاست «یک جانبه گری» که برجسته ترین نمایندگانش دستگاه کنونی بوش است، جناح قدرتمند مخالفی وجود دارد که با اندکی اغماض و برای سهولت در بیان می توان نمایندگان آن را که از «چند جانبه

خاورمیانه باز شد و به سرعت نفوذ آن گسترش پیدا کرد.

رشد جنبش آزادیخواهان در خاورمیانه ی پس از جنگ جهانی دوم که اصیلترین و مردمیترین آن جنبش ملی شدن صنعت نفت به رهبری زنده یاد دکتر محمد مصدق بود همراه با رشد جنبش کمونیستی در این منطقه و وجود اتحاد شوروی سابق، زنگ خطری را برای انگلستان و آمریکا که در رقابت با هم بودند به صدا در آورد.

سیاست آمریکا در این مرحله جلوگیری از توسعه جنبشهای آزادیخواهان، مهار شوروی سابق و تضعیف امپراطوری انگلیس بود. آمریکا در جدالهایی که طی ۵۰ سال جنگ سرد در این منطقه صورت گرفت با فروپاشی اتحاد شوروی پیروزی بزرگی بدست آورد. در دوران جنگ سرد حکومتهایی مثل جمهوری اسلامی تحت تسلط خمینی در ایران، حکومت اسلامی وهابی در عربستان سعودی، حکومت اسلامی پاکستان تحت تسلط ارتشیهها و یا نیروهای بنیادگرای اسلامی مثل طالبان و انواع دیگر آن یا وابسته و یا همسو با اهداف آمریکا بودند و در عمل هر یک دیگری را تقویت می کرد.

پس از فروپاشی اتحاد شوروی و بلوک آن و پس از غارتی که ارتش فاتحان از شکست خوردگان نمود، زمان استقرار «نظم نوین» فرا رسید. هر سرباز و گروهیان ارتش پیروز فقط اجازه داشت مدتی بدمستی و غارت کند و سرانجام باید به فرمان ژنرالها به سربازخانه برگردد و احتمالاً پس از مدتی برگه بازنشستگی دریافت کند. ژنرالها هم باید مجری اوامر سیاستمداران و صاحبان اصلی قدرت که ساز و کار ارتش فاتح را فراهم کرده بودند باشند.

از اردوی شکست خوردگان نیز کسانی که با تیز هوشی و فرصت طلبی به رمز و راز «نظم جدید» گردن نهادند به نوعی به بازی گرفته شدند. در این جدال آن حکومتها و نیروهایی که در شکاف جنگ سرد زیست می کردند باید درک کنند که آن ممه را عمو سام خورده است. آنها باید دست از لوس بازی و پا از گلیم خود دراز کردن بردارند و در انتظار «کیک و کلت و قران» نباشند. از نظر آمریکا خاورمیانه باید خود را با الزامات نظم نوین جهانی تطبیق دهد. آمریکا چه با «یک جانبه گری» و چه با «چند جانبه گری» این سیاست را پیگیری می کند. یکی از عناصر مهم این سیاست تطبیق ساختارهای سیاسی کشورهای این منطقه با جهانی سازی نئولیبرال است.

شکل این تطبیق «دمکراسی پارلمانی» است که پس فروپاشی اتحاد شوروی سابق هیچ خطری برای توسعه امپریالیستی ایجاد نخواهد کرد. اما به نظر من برای پیشبرد این سیاست یک جانبه گری راهکار موفقیت نخواهد بود و آمریکا دیر یا زود و در چالشهای پیشرو

به نوعی مشارکت بر اساس توازن واقعی قوا البته با تامین هژمونی اش تن خواهد داد.

## چالش با ارتجاع حاکم بر ایران،

## آزمون چند جانبه گری

روز یکشنبه ۲ اسفند ۱۳۸۳ (۲۰ فوریه ۲۰۰۵) رادیو فردا طی گزارشی اعلام کرد: «جرج بوش دو روز پیش از سفرش به اروپا در مصاحبه ای با چند رسانه گروهی از جمله روزنامه فرانسوی فیگارو در کاخ سفید شرکت کرد. بوش در مورد علت سفرش به اروپا گفت: «پس از ۱۱ سپتامبر مساله امنیت برای ما از اولویت مهمی برخوردار شد و این امر لزوماً برای دیگر کشورها از همین اهمیت برخوردار نبود. بدیهی است که در برخی موارد ما با کشورهای اروپایی در رقابت باشیم، اما هنگامی که سخن از امنیت و ارزشهای دموکراتیک است، همه ما در یک جبهه مشترک هستیم.»

در مورد این که با توجه به این که یکی از مهمترین دیدارهای شما در اروپا دیدار و گفتگو با ژاک شیراک، رئیس جمهوری فرانسه است، چه نکته پراهمیتی را ورای سخنان دوستانه با یکدیگر بررسی خواهید کرد، پزیدنت بوش گفت: در این که در اثر سخنان جسته و گریخته این تصور پیش آمده که روابط میان ما دچار آشفتگی شده، شکی نیست، ما بر سر جنگ عراق تفاوت های فاحشی داشتیم، اما امروز زمان آن رسیده که اختلاف ها را کنار گذاشته و گام به جلو برداشته و بتوانیم در سایر مسائل در کنار یکدیگر کار کنیم، همانطور که در هائیتی و افغانستان با یکدیگر کار کردیم، اکنون برای پروژه خاورمیانه بزرگ و لبنان زمان همکاری مشترک فرا رسیده است.

رئیس جمهوری آمریکا پس از تاکید بر مناسبات سالم اقتصادی بین آمریکا و اتحادیه اروپا، در مورد اختلاف نظر بر سر ایران گفت: مورد ایران موجب یک نگرانی مشترک است، ایالات متحده از تلاش های سه کشور اروپایی آلمان، بریتانیا و فرانسه در یادآوری به ایرانیان که حق ساختن سلاح هسته ای را ندارند استقبال می کند. جرج بوش در این زمینه می افزاید: تماسهای مداوم با ایران دارای دو انگیزه است: یکی این که از این کشور بخواهیم دست از حمایت تروریستها در خاورمیانه بردارد و دوم این که از ساختن سلاح اتمی صرفنظر کند. «رادیو فردا - یکشنبه ۲ اسفند ۱۳۸۳ - ۲۰ فوریه ۲۰۰۵»

به گزارش روز جمعه ۳۰ بهمن ۱۳۸۳ (۱۸ فوریه ۲۰۰۵) خبرگزاری فرانسه، میشل ایوبت ماری وزیر دفاع فرانسه طی مصاحبه ای اعلام کرد بقیه در صفحه ۱۴

بقیه از صفحه ۱۳

که: «ایران به علت توسعه برنامه هسته ای خود به یک خطر تبدیل شده است. در حقیقت خطر ایران وجود دارد و این علتی است که اروپاییها را وادار به دخالت کرده است. این چیزی است که ما را واقعا نگران می کند و ضرورت دارد که فشارهای بیشتری بر ایران وارد شود، به اعتقاد من در سطح دیپلماتیک این فشارها بر ایران اعمال می شود و مناسبت است فضای بیشتری برای راههای دیپلماتیک فراهم شود.»

سران رژیم ایران هم به خوبی می دانند که به هر میزان و به هر دلیلی که سیاست چند جانبه گری در پیش گرفته شود، راه برای موش و گربه بازی ملاحه های حاکم بسته می شود. به گزارش اینلنا روز شنبه ۱۵ اسفند ۱۳۸۳ (۵ مارس ۲۰۰۵) حسن روحانی که در کنفرانس «کنفرانس فناوری هسته ای و توسعه پایدار» در تهران شرکت کرده بود طی مصاحبه مطبوعاتی با اشاره به ملاقات خود با ژاک شیراک رئیس جمهور فرانسه و گرهارد شرودر صدراعظم آلمان و با تاکید بر این که در مذاکرات اتمی اختیار تمام دارد گفت: «فرانسه در مذاکرات جلودار بود و آلمانیها از آنها عقب ماندند و نتوانستند همیای فرانسویها باشند اما هر دو کشور به ما وعده دادند که فرمول ارائه شده توسط ایران را مورد بررسی قرار دهند. آن چه برای هر دو طرف مذاکرات یعنی ایران و اروپا مطلوب است این است که غنی سازی ادامه یابد و اروپا نیز به صلح آمیز بودن این برنامه اطمینان حاصل کند که هر دوی این موضوعات در فرمول ما وجود دارد ضمن اینکه ما غیر از این فرمول حداقل چهار فرمول دیگر نیز داریم که در این سفر مطرح نکردیم.» روحانی ادامه می دهد که: «هم اکنون توپ در زمین اروپاست، من به سران اروپایی گفتیم که با اختیار تمام در آنجا هستیم و آماده ام در جلسات مختلف بحثها را به نتیجه برسانم اما اروپا همیشه نگاهی به آن سوی اطلانتیک دارد.»

بر اساس این سیاست دوران بازی بین شکافها برای استبداد مذهبی حاکم بر ایران به سر آمده است. این پیام را بسیاری از جناحهای درون هرم حاکمیت ایران دریافت کرده و خود را برای بازیگری در نظم جدید کاندیدا کرده اند. سیاست گفتگوی تمدنها که سید محمد خاتمی با ناز و کرشمه بسیار آن را اعلام کرد بیان درک این شرایط بود. هدیه آمریکا به خاتمی قرار دادن نام سازمان مجاهدین خلق و شورای ملی مقاومت ایران در لیست سازمانهای تروریستی بود و البته در این میان شرکت نفتی هالبرتون هم دمی به خمره نفت زد. اما از سید خندان ابی

گرم نشد و مقام معظم رهبری از فرصتهای ۱۱ سپتامبر، جنگ در افغانستان و عراق و پیشبرد سیاست دست یابی به سلاح اتمی بهره برداری کرد و بنا برین هنوز به دنبال ادامه سیاست قبلی است.

### تغییر رژیم یا تغییر در درون رژیم

در مقابل سیاست جمهوری اسلامی که به وسیله خامنه ای و ایادی او رهبری می شود، سیاست رسمی و اعلام شده آمریکا تا کنون نه تغییر نظام حاکم بر ایران، بلکه تغییر رفتار آن از طریق تغییر درونی در این نظام است. بر اساس این سیاست مسلمانان ابزار مناسبی نیست و این را مسئولان آمریکایی به زبانهای مختلف بیان می کنند. تهدید جنگ البته وجود دارد. اما این تهدید تا کنون برای ترساندن خامنه ای بوده و تازه این تهدید هم جنگ گسترده نیست، بلکه هدف قرار دادن بعضی مراکز استراتژیک حکومت ایران است.

نگاهی به بعضی از سخنان مسئولان آمریکایی و سرکردگان رژیم ایران برای فهم این موضوع کمک کننده است.

روز دوشنبه ۱۹ بهمن ۱۳۸۳ خبرگزاریهای دولتی متن مصاحبه روزنامه پرتیراژ یو.اس.ای تودی با علی اکبر هاشمی رفسنجانی را منتشر کردند. در تیتیر اصلی این مصاحبه این حرف رفسنجانی که می گوید: «من از کسانی هستم که می تواند مشکل با آمریکا را حل کند» برجسته شده است.

در این مصاحبه رفسنجانی در مورد حسن نیت آمریکا دو شرط را مطرح می کند. او می گوید: «زمانی که من رئیس جمهور بودم، بارها این را به آمریکا خاطر نشان کردم که اگر حسن نیت نشان دهند، ما با آنها وارد مذاکره می شویم و این رهنمود را به آنها کردم که اگر سرمایه های ما در آمریکا را آزاد کنند، این نشانه حسن نیت است. اکنون نیز همین نظر را دارم.» هاشمی رفسنجانی در ادامه می گوید: «انتظار دارم سوالی را از بوش بپرسید که چرا تروریستهایی که جنایاتی را در ایران مرتکب شده اند به اینجا بازگردانده نشده اند؟ بدتر این که در قلمرو شما آنها اجازه دارند به کنگره، سازمان ملل وارد شوند و لابی کنند..... رهبران منافقین که در فهرست گروههای تروریستی وزارت خارجه ی آمریکا قرار دارند، تحت حفاظت آمریکا در عراق هستند.»

هاشمی رفسنجانی در نماز جمعه روز ۲۳ بهمن ۱۳۸۳ به جریان مک فارلین اشاره کرد و گفت: «آمریکا در همان زمان با در یوزگی از طریق رئیس شورای ملی امنیت خود یعنی مک فارلین برای ما کلید حل مشکلات و انجیل امضا شده و کیک فرستاد تا دل ایرانیها [بخوانید ملاحه های حاکم] را به

خود جلب کند.» (ایرنا) وی سپس با مخاطب قرار دادن مقامات کاخ سفید گفت: «تهدیدهای شما علیه ایران ثمر ندارد و مردم و مسئولان ما را نمی ترساند و شما نمی توانید این تهدیدات را اجرا کنید و اگر روزی هم به فکر اجرای این تهدیدات بيفتید خسارات آن را خودتان می بینید و ما به مقامات آمریکا نصیحت می کنیم که از در مسالمت بیرون بیایند و بدانند که این انقلاب دائمی و ماندنی است و حق ملت ایران [بخوانید امنیت رژیم حاکم بر ایران] را به رسمیت بشناسند.»

به گزارش تلویزیون سی ان ان روز پنجشنبه ۲۹ بهمن ۱۳۸۳ (۱۷ فوریه ۲۰۰۵) رئیس جمهور آمریکا در نشست مطبوعاتی و در هنگامی که جان نگروپوتنه سفیر آمریکا در عراق را به عنوان نامزد ریاست سازمان امنیت ملی آمریکا معرفی می کرد گفت: «مساله عراق با ایران متفاوت است و ما سعی می کنیم درباره مسئله هسته ای این کشور از راه های سیاسی استفاده کنیم..... ما استفاده از روش دیپلماتیک را به جای راه حل نظامی در اختلافات با ایران ترجیح می دهیم.»

به گزارش روز جمعه ۳۰ بهمن ۱۳۸۳ رادیو بی بی سی جورج بوش در آستانه سفر خود به اروپا و در گفتگو با شبکه تلویزیونی آر تی بلژیک گفت: «ایران نباید حتی به یک نمونه سلاح هسته ای دست یابد» وی اضافه می کند که: «برای حل اختلاف بر سر برنامه هسته ای ایران، اقدامات دیپلماتیک را همچنان "گزینه نخست" خود می دانم.» و در مورد اقدام نظامی بوش می گوید: «مردم هرگز نمی خواهند که رئیس جمهورشان بگوید "هرگز"، اما اقدام نظامی قطعاً هیچگاه گزینه نخست نیست.»

حسن روحانی در برنامه تلویزیونی "کنکاش" از شبکه دولتی جام جم که برای خارج از ایران پخش می شود، در خصوص تهدیدات نظامی اخیر علیه جمهوری اسلامی گفت: «این که آمریکا و اسرائیل قصد حمله به این را دارند تازگی ندارد و اگر به یاد داشته باشید در اواخر دوران ریگان، اواخر دوران کلینتون، دوره اول ریاست جمهوری بوش و قبل از حمله به عراق، این بحث مطرح بود.» (مهر - ۱۲ اسفند ۱۳۸۳) روحانی افزود: «من فکر نمی کنم آمریکا توان این کار را داشته باشد که به جمهوری اسلامی ایران حمله کند و فکر نمی کنم چنین تصمیمی هم داشته باشد.» (همانجا)

حسن روحانی در خصوص تهدیدات اسرائیل می گوید: «اسرائیلیها [سران جمهوری اسلامی بر خلاف حسن روحانی اسرائیل را رژیم صهیونیستی می نامند] وضعیتشان خیلی بدتر از آمریکاست، چون آنها آن قدر مشکلات در منطقه دارند که می دانند اگر از طرف اسرائیل حمله ای به ایران شود،

چه واکنشی رخ خواهد داد و اسرائیلیها دچار چه مضل بزرگی می شوند، من اصلا فکر نمی کنم اسرائیل به دنبال حمله به ایران باشد.» (همانجا)

امیردربابان علی شمخانی، وزیر دفاع جمهوری اسلامی می گوید: «پتانسیل تهدید علیه کشور ما وجود ندارد و بیشتر مسایلی که در این راستا مطرح می شوند، تبلیغاتی اند و اخیرا نیز سردمداران آمریکا این مساله را به سختره گرفتند.» (ایسنا - ۱۲ اسفند ۱۳۸۳) پاسدار شمخانی اضافه می کند که: «از سویی هم به طور قطع، ما ضربات، قدرت و مشت آهنینی داریم که اگر کسی بی دلیل نه فقط مراکز هسته ای، مراکز غیر هسته ای را هم مورد هجوم قرار دهد، به کمتر از یک ثانیه او را وادار به عقب نشینی خواهیم کرد.»

ژنرال جان ابی زید فرمانده نظامیان آمریکایی در منطقه خاورمیانه در مقابل اعضای کنگره آمریکا گفت: «آمریکا هیچ طرحی برای حمله به ایران در دستور کار ندارد.» (مهر - ۱۳ اسفند ۱۳۸۳) وی همچنین اضافه کرد که: «در صورتی که ایران در توسعه سلاح هسته ای موفق شود کشوری دیگر در منطقه ممکن است به تهران حمله کند.» (همانجا)

حسن روحانی در مصاحبه مطبوعاتی روز شنبه ۱۵ اسفند خود در «کنفرانس فناوری هسته ای و توسعه پایدار» که قبلا به بخشی از آن استناد کردم می گوید: «اگر پرونده ایران به شورای امنیت ارجاع داده شود بلافاصله اجرای پروتکل را متوقف می کنیم و غنی سازی را از سر خواهیم گرفت بنابراین کسی از این کار سود نمی برد زیرا منطقه ما آن قدر حساس است که همه کشورها این تدبیر را داشته باشند که بحران دیگری به وجود نیاید. ایجاد بحران دیگری در منطقه مشکلاتی برای انرژی و اقتصاد جهان به وجود می آورد بنابراین ارجاع پرونده ایران به شورای امنیت، بازی با آتش است و اروپا با این کار به خود کشی سیاسی دست می زند و برای همیشه جایگاه خود را در جهان از دست می دهد.» وی با اشاره به صحبت بوش مبنی بر این که ایران، عراق نیست، گفت: «این تنها حرفی است که بوش در طی چهار سال گذشته گفته و خوب بوده است، ایران بسیار با عراق متفاوت است و این تفاوت از زمین تا آسمان است و این به معنای این نیست که احتمال حمله وجود دارد و درست است که معروف است نوحافظه کاران آمریکا اول عمل می کنند و بعد فکر می کنند اما این قدرها هم بی تدبیر نیستند.»

بقیه در صفحه ۱۵

## راه سوم در مقابل جنگ و مماشات

بقیه از صفحه ۱۴

به گمان من از این حرف جرح بوش که گفته «ایران، عراق نیست» و حسن روحانی نیز آن را تأیید می کند نباید این نتیجه را گرفت که در صورت حمله آمریکا یک «اتحاد ملی» پیرامون حکومت به وجود می آید و یا احساسات ملی مردم ایران تحریک شده و در کنار حکومت با آمریکا می جنگند. یک چنین ارزیابی تقلیل خصومت بین مردم و نظام حاکم است که تنها استبداد مذهبی از آن سود خواهد برد.

محمد رضا تاجیک که یکی از تئوریسینهای مطرح رژیم می باشد طی مقاله در مورد جنگ و حمله آمریکا بر این باور است که «افکار عمومی جامعه ایرانی (حداقل در گستره وسیعی) آمادگی ورود به جنگی تمام عیار با آمریکا را ندارند.»

خبر انفجار صبح روز چهارشنبه ۲۸ بهمن ۱۳۸۳ (۱۶ فوریه ۲۰۰۵) در بندر دلیلم که دو روز قبل از روزهای عزاداری محرم به طور خد و نقیض از جانب تلویزیون دولتی العالم برای تهیج مردم روی آن سرمایه گذاری کرده بودند، نشان می دهد که رژیم قادر نیست در مقابل تهاجم آمریکا مردم را در پشت خود بسیج کند.

از حرف جرح بوش همچنین نباید این نتیجه را گرفت که چون ایران چندین برابر عراق است حمله آمریکا در این مورد خاص با مشکلات زیادی مواجه می شود. وسعت سرزمین ایران برای نیروهای رژیم در امر دفاع مشکلات بیشتری ایجاد می کند تا برای نیروی مهاجم.

اما ایران، عراق نیست چون در نظام حاکم بر ایران جریان نیرومندی وجود دارد که معتقد به تطبیق خود با روند کنونی جهانی سازی و تعامل کامل با آمریکا است. این جریان گرچه در توازن قوا نقش غالب ندارد، اما هر روز قدرتمندتر می شود در حالی که در حکومت سابق عراق شکاف قابل محاسبه ای وجود نداشت.

بنابراین تا وقتی در محاسبه آمریکا چنین نیرویی جای برجسته دارد، تغییر کل رژیم تنها یک هدف کلی خواهد بود که شکل مشخص آن تغییر در درون رژیم ایران و «دمکراتیزه» شدن آن خواهد بود.

بنابراین اگر قبول کنیم که هدف آمریکا در خاورمیانه منطبق کردن حکومتها و ساختار این منطقه با نظم نوین جهانی بمثابة یک مرحله و یا یک فاز از رشد انحصارات سرمایه داری است، بنابراین در ایران مانع این هدف در شکل کنونی حکومت ارگانهای انتصابی و در راس آن ولایت خامنه ای است.

در خط مشی آمریکا این مانع باید برداشته شود. اما علیرغم تهدید جنگ و تهاجم تا وقتی برای آمریکا امکان سرمایه گذاری بر روی جناح خودی در نظام حاکم بر ایران وجود دارد و این امکان وجود دارد که با انواع فشار، منجمله ارجاع پرونده اتمی رژیم به شورای امنیت ملل متحد، این جناح را تقویت کند جنگ و حمله نظامی هیچ ضرورت منطقی پیدا نمی کند. آن چه امروز جریان دارد تهدید به عنوان یک امر کلی و مماشات و امتیاز همراه با تهدید و فشار به عنوان یک امر مشخص است. خامنه ای و یادی او نیز با شناخت از این سیاست است که حداقل تا قبل از ارجاع پرونده به شورای امنیت ملل متحد از خود سخت سری نشان می دهند.

روز جمعه ۲۱ اسفند ۱۳۸۳ (۱۱ مارس ۲۰۰۵) کاندولیزا رایس وزیر امور خارجه آمریکا در بیانیه ای سیاستهای تازه دولت آمریکا را در برخورد با جمهوری اسلامی اعلام کرد. در این اعلامیه گفته می شود: به گزارش خبرگزاریها رئیس جمهوری آمریکا تصمیم گرفته است آمریکا از اعتراض به ورود ایران به عضویت سازمان تجارت جهانی دست بردارد و در زمینه اجازه دادن به فروش قطعات یدکی هواپیمای مسافری خاصه از سوی اتحادیه اروپا به ایران، مورد به مورد درخواستها بررسی کند. به گزارش رادیو فردا «ایالات متحده از تلاشهای سه کشور عضو اتحادیه اروپا و سازمان بین المللی انرژی اتمی در برخورد با برنامه هسته ای ایران قدردانی می کند. ... در راستای پشتیبانی از دیپلماسی اروپایی، رئیس جمهوری آمریکا تصمیم گرفته است آمریکا از اعتراض به ورود ایران به عضویت سازمان تجارت جهانی دست بردارد و در زمینه اجازه دادن به فروش قطعات یدکی هواپیمای مسافری خاصه از سوی اتحادیه اروپا به ایران، مورد به مورد درخواستها بررسی کند.»

با این حال باید تاکید کرد که اگر جمهوری اسلامی به طور عام و ولایت خامنه ای به طور خاص چالش با اهداف آمریکا در خاورمیانه را به طور جدی ادامه دهند و اگر سیاست آمریکا از تغییر در درون رژیم ایران به تغییر کل رژیم گرایش پیدا کند، گزینه جنگ یکی از احتمالات است که در این حالت نیز گزینه اصلی نخواهد بود.

اما گزینه جنگ به معنی بسیج نیرو به منظور تهاجم به خاک ایران و اشغال آن و سرنگون کردن نظام حاکم امری نیست که دوران تدارک عملی آن قابل رویت نباشد. تفاوت چنین حالتی با شرایط کنونی که مشخصه آن جنگ مدیایی می باشد در این است که در حالت انتخاب گزینه جنگ تمام شواهد و علائم به وضوح صف آرای جنگی را به نمایش خواهد گذاشت. اما این چنین

جنگی برای دولت بوش هزینه هایی بر دارد.

هزینه انسانی که دولت بوش را در مقابل افکار عمومی آمریکا و جهان قرار می دهد.

هزینه مالی که بخش عمده آن از جیب مالیات دهندگان آمریکایی پرداخت می شود. در این مورد باید توجه کرد که مثلا درآمد آمریکا از نفت عراق تا سالهای سال قادر به جبران هزینه های مالی جنگ و اشغال عراق نیست. بالا رفتن قیمت نفت که البته آمریکا اولین زیان کننده آن نیست. بلکه اروپا و ژاپن از این وضع بیشترین زیان را می برند.

مخالفت جناح قدرتمند داخل آمریکا و بعضی از کشورهای بزرگ اروپا مثل فرانسه و همچنین چین و روسیه مخالفت افکار عمومی جهانی و جنبش بدیل جهانی سازی.

گسترش عملیات تروریستی به فرمان خامنه ای در دوران تدارک جنگ و پس از آن. روز شنبه ۱۵ اسفند ۱۳۸۳ (۵ مارس ۲۰۰۵) حسن روحانی، دبیر شورای عالی امنیت رژیم در کنفرانس «فناوری هسته ای و توسعه پایدار» با گفتن این که «ارجاع پرونده ایران به شورای امنیت توسط اروپا بازی با آتش است» حربه تهدید تروریستی را به نمایش گذاشت. علی یونسی وزیر اطلاعات رژیم این تهدید را با صراحت بی نظیری بیان می کند. او به خبرنگار بی بی سی می گوید: «دنیا باید بداند که حفظ ثبات منطقه بدون ایران غیر ممکن است. امنیت کشورهای همسایه ایران مانند افغانستان و عراق و نیز امنیت کل منطقه خاورمیانه بدون در نظر گرفتن امنیت ایران غیر ممکن است.»

البته آمریکاییها با توجه به موقعیت و امکانات رژیم در عراق و در بعضی از نقاط دیگر خاورمیانه به تواناییهای رژیم به طور نسبی آگاهی دارند.

و.....  
در حالت انتخاب گزینه جنگ بدون تردید هم رژیم حاکم بر ایران سرنگون خواهد شد، هم به جنبش آزادیخواهانه و استقلال طلبانه مردم ایران و ساخت این جنبش در ابعاد جبران ناپذیر ضربه وارد خواهد شد و در این میان و بدون تردید استبداد مذهبی حاکم بر ایران با ماجراجوییهای خود مسئول اصلی است. مخالفت نیروهای ترقیخواه با جنگ صرف نظر از بعد آرمانی و صلح طلبانه آن درست به همین خاطر است.

### چه باید کرد؟

در اردیبهشت سال ۱۳۸۲ و در هنگامی که دولت سابق عراق به دست ارتش آمریکا سقوط کرده بود، من در مقاله ای تحت عنوان «بحران انقلابی، مرکز نقل تحول و سه خط مشی مختلف» (نبرد خلق شماره ۲۱۶ - اول خرداد ۱۳۸۲ - به نقل از دیدگاه ) به بررسی

چشم اندازهای محتمل در مورد تحولات مربوط به ایران پرداختم.

در آن مقاله سه چشم انداز در مورد تحولات ایران مورد بررسی قرار گرفته بود که تکرار آن را مفید می دانم.

خلاصه و جوهر آن سه چشم انداز که در پایان آن مقاله آمده بود به قرار زیر است:

۱- مدیریت بحران به وسیله باند ولی فقیه همراه با ساخت و پاخت بین المللی برای تحقق این امر باند خامنه ای - رفسنجانی باید به اهداف زیر دست یابند.

اول- جنبش اجتماعی مردم ایران را کنترل و یا سرکوب کنند.

دوم- از طریق ساخت و پاخت بین المللی، نیروهای مجاهدین در عراق، و به ویژه رهبری و مسئولان آنها را حذف فیزیکی کنند.

سوم- نیروهای دوم خردادی به اشکال قانونی و غیر قانونی از صحنه خارج کنند.

چهارم- ظرفیت آن را داشته باشند که ضمن حفظ حاکمیت، به طرفهای خارجی امتیازهای مورد درخواست را بدهند.

تمام قرائن و شواهد نشان می دهد که دستگاه ولی فقیه، در بحران انقلابی موجود ظرفیت و توان سیاسی، ایدئولوژیک، نظامی، اجتماعی و بین المللی حل مجموعه این مسایل را ندارد..... به نظر سیاست گذاران دربار خامنه ای حذف فیزیکی سازمان مجاهدین خلق و رهبری آن در عراق، نظام را برای ساخت و پاخت بین المللی همراه با سرکوب داخلی و ادامه حیات توانمندتر می کند. برای همین است که به وقیحانه ترین شکل همه سران رژیم که خود نتوانسته اند این سازمان را نابود کنند، خواستار نابودی آن به وسیله آمریکا و انگلیس هستند. اما به گمان من ولایت خامنه ای به علت فقدان توانایی و ظرفیت داخلی و بین المللی برای غلبه بر بحران انقلابی و جنبش گسترده زنان و مردان کشور ما چشم اندازی ندارد. ولی فقیه و یادی او تنها می توانند با حربه سرکوب و توطئه و زد و بند به قیمت دادن امتیازات گوناگون به طرفهای خارجی، نقطه تعیین تکلیف با خود را روزانه به تاخیر اندازند. چشم انداز واقعی در رقابت و چالش دو سناریو دیگر شکل خواهد گرفت و مردم ایران به روزهای سرنواست ساز نزدیک می شوند.

۲- دخالت مستقیم خارجی و اعمال حاکمیت از بالای سر مردم ایران .....تحقق این سناریو، به هر شکل، چه مداخله مستقیم نظامی و چه اشکال بقیه در صفحه ۱۹

## رویدادهای هنری

لیلا جدیدی

## فستیوال برلین

در پنجاهمین فستیوال فیلم برلین، برلیناله (۱۰ تا ۲۰ فوریه ۲۰۰۵)، بسیاری از منتقدین، مفسرین و همچنین دایرکتورسلیک، کارگردان معروف معتقد بودند که بسیاری از فیلمهایی که برای این جشنواره انتخاب شده بود، دارای سوزی های معاصر سیاسی بوده اند.

در این جشنواره به روشنی اهمیت نقش سینما و پیامهای انسانی و اخلاقی و اطلاع رسانی سیاسی و نقش برانگیزاننده آن مشخص بود.

با این حال، فیلمهایی دیگری نیز مانند فیلم ژاپنی "به مخفی تیغ" که دارای صحنه های شمشیر بازی بود و یا فیلم کمدی آمریکایی "هیچ" و حضور فرانتزیکن باور، سلطان فوتبال آلمان بخش دیگری را شامل می شد که ترجیح داده بود، بحرانهای اجتماعی را نادیده گرفته و به تفنن و فوتبال تکیه کند.

امسال یک فیلم از آفریقای جنوبی با عنوان "کارمن درخیلیش"، جایزه خرس طلایی را تصاحب کرد. این اولین بار است که جایزه اول برلیناله به یک کشور آفریقایی تعلق می گیرد.

کارمن، فیلمی است عمیق، سرگرم کننده و موزیکال، آوازهها به زبان رایج آفریقای جنوبی خوانده می شود. نقش اول فیلم را پاولینه میل بازی کرده است که به عنوان خواننده ایرا محبوبیت جهانی دارد.

جایزه خرس نقره ای از آن یک فیلم آلمانی به نام "آخرین روزهای سوفی شول" به کارگردانی مارک روته موند بود. سوفی شول، دختر دانشجویی است که نازیها سال ۱۹۴۳ او را اعدام کردند. او در یک گروه مقاومت بنام "رز سفید" فعالیت می کرد و پس از مرگش سمبل مقاومت می شد. برای بازی نازیها هم، یولیا اینچ بهترین بازیگر زن را دریافت کرد.

بطور کلی، دو فیلم در جشنواره به رویداد های این قاره آفریقا پرداختند. اولین فیلم بنام "هتل رواندا" به کارگردانی تری جورج و تولید آفریقای جنوبی، ایتالیا و انگلیس است که به جنگ داخلی در رواندا می پردازد.

دومین فیلم از آفریقا بنام "هرسال در ماه آوریل" تولید آمریکا و رواندا به کارگردانی راتول، ماجرای دو برادر است که یکی از آنها با اینکه سرباز است از آتش گشودن به روی توتسیها سرباز می زند و دیگری که گوینده و برنامه

ساز رادیو است، مردم را به خشونت تشویق می کند.

فیلم یارادایس، ناو، تولید مشترک آلمان، فرانسه، هلند در جشنواره امسال از جانب تماشاگران به عنوان بهترین فیلم برگزیده شد. فیلم، آخرین روزهای دو دوست قدیمی، در فلسطین، پیش از اینکه به عملیات انتحاری دست بزنند را به نمایش می گذارد.

یارادایس، ناو، جایزه ویژه سازمان عفو بین الملل را در جشنواره بدست آورد.

## فیلمهای ایرانی در برلیناله

کارگردانان ایرانی، عباس کیارستمی، محمود کلازی، بهمن قبادی، غلامرضا رمضانی، علی صمدی احدی و آزاده رییس، دانا دراین، جشنواره شرکت داشتند.

علی صمدی احدی، یکی از کارگردانان فیلم "کودکان از دست رفته" می باشد.

فیلم در باره کودکانی است که در دوران بیگجه، به شرکت در عملیات نظامی تشویق می شوند. "کودکان از دست رفته" در بخش پانورامای جشنواره به نمایش گذاشته شد. فیلم کوتاه آزاده رییس، دانا که ساکن کانادا است، با عنوان "صد روز" هم در بخش پانوراما به نمایش درآمد.

عباس کیارستمی، با فیلم "تیکت" نیز در این جشنواره حضور داشت که کار مشترکی است با ارمانو اولمی ایتالیایی، کن لوچ انگلیسی. ماجراهای جداگانه ولی به هم پیوسته ای که همگی در یک قطار اتفاق می افتد. فیلم "تیکت" اگرچه مورد استقبال تماشاگران قرار گرفت و در بخش اصلی جشنواره به نمایش درآمد ولی در رقابت شرکت نداشت.

فیلم بهمن قبادی، "لاک پشتها هم یرواز می کنند" را در بخش نوجوانان، جشنواره نمایش دادند. فیلم، حال و هوای مناطق کرد نشین را در نوار مرزی ایران و عراق، در نزدیکی مرز ترکیه پیش از اشغال عراق توسط ارتش آمریکا به نمایش می گذارد.

امسال دو فیلم نیز از غلام رضا رمضانی، در بخش کودکان، جشنواره به نامهای "حیات" و "بازی" به نمایش گذاشته شد.

در پایان، نمایش فیلم "بازی" به کارگردان آن غلامرضا رمضانی، دو دسته گل می دهند. یک دسته گل توسط خانم، و دیگری توسط مردی که نماینده سفارت جمهوری اسلامی است و خانم، که در آنجا حضور داشته و گزارشی از این جشنواره تهیه کرده می نویسد: "از خودم سوال کردم، چرا از ۵۰ یا ۶۰ فیلمی که دیده ام، هیچ سفارتخانه ای بطور رسمی به کارگردان کشورش دسته گل هدیه نکرد و باز از خودم می پرسم، حالا که نمایندگی ایران در آلمان تصمیم به دادن دسته گل گرفته، چگونه است که این دسته

گل نتار کارگردانان دیگر ایرانی، نمی شود؟" او ادامه می دهد: "چند لحظه بعد پاسخ سوالم را در یافتم. یک دختر نوجوان آلمانی از رمضانی سوال کرد، چرا آن خانم وقتی می رفت در را باز کند روی سرش "پارچه" انداخت؟ مقصود چادری بود که مادر هنگام باز کردن در، روی روسری خود انداخت. رمضانی در پاسخ گفت، "حجاب جزو فرهنگ ماست. هر کشوری فرهنگ خودش را دارد. هندیها ساری می پوشند و ایرانیها چادر سر می کنند." زنی بی اجازه از میان جمعیت گفت، "حجاب پوشیدن فرهنگ ما نیست، قانون است، زنان باید روسری سر کنند."

## جشنواره مکزیکوسیتی

در جشنواره مکزیکوسیتی، فیلم "لاک پشتها هم یرواز می کنند"، ساخته بهمن قبادی، دو جایزه بهترین فیلم و فیلم منتخب مردم را به خود اختصاص داد.

جشنواره مکزیکوسیتی، با نمایش بیش از یکصد فیلم به کار خود پایان داد. مخاطبان این جشنواره، ۴۱ هزار تن تخمین زده شده اند.

## تقابل "اسطوره" و "تاریخ" در

## آثار بهرام بیضایی منتشر شد

به گزارش ایسنا، الهام باقری، شاعر، نویسنده، منتقد و کارشناس ارشد زبان و ادبیات پارسی، تازه ترین کار پژوهشی اش را در نقد و تفسیر آثار بهرام بیضایی، نویسنده، نماینده نویسنده، فیلمنامه نویس، و کارگردان معاصر تئاتر و سینمای ایران، منتشر کرد.

آقای باقری می گوید: "در این کار پژوهشم، نخست، به زندگی، سبک نگارش و آثار بهرام بیضایی اشاره کرده ام؛ سپس در آثاری که در اسطوره و تاریخ ریشه دارند، به جست و جوی پرداخته ام." او گفت که "اسطوره" در ناخودآگاه همه مردم ساخته و پرداخته می شود و افزود: "در این پژوهش، حضور اسطوره در ذهن بشر از دیدگاه روانشناسان بررسی می شود."

به نقل از ایسنا، این مترجم و داستان نویس، در گفت و گو، با خبرنگار خبرگزاری دانشجویان ایران، (ایسنا)، درباره جایگاه شعر و رمان در زندگی مدرن و شهری می گوید: "در دنیای امروز شعر اگر نتواند خاصیتهای جدیدتری پیدا کند، به جایی می رسیم که تنها ۲۰،۳۰ نفر شعرهای هم را می خوانند. در واقع شعر طی سالهای اخیر به بافتهای ینهان تر زبانی و شکلهای هنوز ناشناخته ادراک جهان حرکت کرده و به هنری بسته تر و نخبه گراتر تبدیل شده است، تا جایی که شاید زمانی به جز اهل فن، دیگران رغبتی به شعر نداشته باشند." مدیا

کاشیگر معتقد است: "در جامعه امروز مساله شعر، دیگر یافتن مخاطب انبوه نیست."

## روز جهانی زبان مادری

بیست و یکم فوریه، مصادف است با روز جهانی زبان مادری. در طرحی که سازمان یونسکو به تمامی کشورهای عضو ابلاغ کرده، از جمله به این نکته اشاره شده که تنوع زبانها و فرهنگهای مختلف، بیانگر ارزش جهانی آنها برای تقویت حس وحدت و انسجام جوامع بشری است. طبیعی ست که زبان مادری در کشورهای چند قومی و چندزبانی مانند ایران، نقش پیچیده ای بازی می کند. صدای آلمان در این رابطه گفتگویی کرده است با دکتر محمد رضا باطنی، یکی از چهره های مطرح و قدیمی علم زبانشناسی در ایران.

دوچهاره: آیا رسانهها کلا غیرمستقیم این زبان مادری را مثلا در ایران یک دست می کنند یعنی، این احساس را به ایرانیها می دهند که مثلا زبان مادری فارسی است؟

محمدرضا باطنی: رادیوتلوویزیونها و رسانهها کلا در خشکاندن و از بین بردن یک زبان قومی و ملی ویا در شکوفایی و پروبال دادن به آن سخت می توانند موثر باشند. البته من نمی توانم راجع به وضع فعلی خیلی صحبت بکنم. ولی می شود گفت که در زمان نظام گذشته خیلی رغبتی نبود برای اینکه زبانهای محلی صحبت بشود. یعنی نه نمی گفتند ولی تشویق هم نمی کردند. الان هم گمان می کنم که وضع همین طور باشد. و این رسانهها تشویق نمی کنند که حتما مردم کردی یا آذری صحبت بکنند ولی یقینا اگر بخوانند، در این کار می توانند بسیار بسیار موفق باشند. و همین طور که خدمتان عرض کردم، راه این کار فقط یک دولت مرکزی فدراتیو است که آن مردم در یادگرفتن و یاد دادن و صحبت کردن زبان محلی شان، آزادی کامل داشته باشند، ضمنا به یک زبان ملی هم به عنوان وسیله ای که می خواهند با آن کار و زندگی کنند، با این زبان هم آشنا باشند.

## به مناسبت ۸ مارس روز جهانی

## زن

جشنی به مناسبت بزرگداشت زنان نویسنده در لندن و با سخنرانی و نمایش هنر و موسیقی از جمله، هنرنمایی مارتا و ایو و معرفی آلبوم جدید وی بر پاگشت. این جشن از خانم نوال سعداوی نیز دعوت کرده بود. بحثهای این گردهمایی، فمینیسم و غیره را نیز در بر می گرفت.



## جاری در آینه

## به یاد بیژن جزنی

عشق،  
رودیست  
در کرانه ی بی فاصله راکد و سرد  
که آواز شکوفه های سرخش  
از میان دهلیز فریادها  
شتابان می گذرد.

دریا،  
ترانه ایست  
که با زوبین موجهایش  
تفاخر بیمناک تیرگی را  
در سکوت ساحل واژه ها  
نشانه می رود.

خاطره، اما،  
ابعاد ستایش خویش را  
در آغوش بادهای گداخته سرزمین یأس  
باز می یابد.

آه!  
چه کس، غمناکه ی دیرین مرا  
در این سفر سربی  
به جرگه بی طالع چاووشان،  
آشکاره،

و زخم کهنسال بالهای کبوتران را  
که از وحشت توفان  
پرواز را ز خاطر برده اند  
در خیال برهنه بهار  
به چامه می خواند؟

یاران تنگستانی ام  
از فراخای تندباد لحظه ها و حماسه ها  
بر دیدیم ناقوس مرگ پریش جارچیان و صورتگران  
فرودمی آیند  
و ارتفاع خموشانه خنجر تشنگی را  
بر پیکر خویش  
پذیرا می شوند.

در بیکرانه افقها  
آفتاب بود و آزمون  
شط بود و شعله و سرود  
که عشق را در عطش پرواز فاخته ها  
به حسرت می خواست

و خاک را،  
در رویش فروزان شبنم سیال سحرگاهان  
تا الفاظ بیدار صخره ها را بر زخم تن  
به انفجار کشاند.

بر پیراهن سپیده  
سرخترین گل  
که دشت را،  
قاموس سبز رستن بود  
و بهار را

خطابه ای  
در رهگذر بلوغ فرداها.

م. وحیدی (م.صبح) عراق

سرگیجه ی پیش  
از انتخاب

منصور امان  
نخستین واکنشهای  
جمهوری اسلامی در برابر  
بی نتیجه ماندن گفتگوهای  
هسته ای خود با اتحادیه  
اروپا، با تردید فراوان و  
آشفتگی مشاهده پذیری  
همراه بوده است. ناهمگونی  
گفتاری رهبران و کارگزاران  
رژیم ملاحا، نشانه روشنی از  
سردرگمی پیرامون چگونگی  
برخورد با وضعیت پدید آمده  
و همچنین ناتوانی از اتخاذ  
سیاستی است که می باید  
جهت گامهای بعدی را  
تعیین کند.

گفته های سخنگوی وزارت  
امور خارجه ملاحا در یک  
کنفرانس مطبوعاتی را به  
درستی می توان نمادی از  
شدت سرگیجه ای دانست  
که جمهوری اسلامی پس از  
مانورهای گوناگون به گرد  
خود، بدان دچار آمده است.  
آقای اصفی اصرار می ورزد  
که هنوز انتهای مذاکرات باز  
است و برای توصیف آن  
دست به دامان عبارات  
مکرری همچون "معلوم  
نبودن"، "نرسیدن به نتیجه  
مشخص برای ارزیابی"،  
"زود بودن برای قضاوت"،  
"این طور یا آن طور نبودن  
مذاکرات" و جز آن می  
گردد.

آقای اصفی در حالی  
سرسختانه بر روزه ی لفظی  
شک دار خود پای می فشارد  
که طرفهای خارجی ملاحا،  
دلایل اندکی برای تردید  
پراگماتیستی جمهوری  
اسلامی به جا گذاشته اند.  
قطعه نامه ی پارلمان اروپا و  
پیشنهادات اقتصادی ایالات  
متحده، توپ را به گونه ی  
ناگوار به زمین ملاحا  
پرتاب کرده و اینک نوبت  
آنهاست که تصمیم بگیرند با  
این همه چه خواهند کرد.  
جای تردید نیست که دایره  
انتخاب جمهوری اسلامی،  
چندان گسترده نیست و این  
شاید مهمترین عاملی باشد  
که آقای اصفی را به فرو  
بردن سر در شنزار خودفریبی  
تشویق کرده است.

۲۴ اسفند ۸۳

## بودجه حفظ عبا و عمامه

لیلا جدیدی  
در واکنش به مذاکرات بی فرجام  
هسته ای، رژیم جمهوری اسلامی  
نمایش مضحک دیگری را به روی  
اکران آورد. مجلس ارتجاع، بودجه  
ویژه ای را برای سال ۱۳۸۴ جهت  
مقابله با آمریکا اختصاص داد.  
بودجه اختراعی مزبور که بیش از  
همه به سوی جیب ملاحا روان  
خواهد شد، قرار است به هزینه  
"کشف و خنثی کردن توطئه ها و  
دخالت های دولت آمریکا و همچنین  
طرح دعای جمهوری اسلامی" و  
چند مورد دیگر برسد. ناگفته نماند که  
مبلغ قابل ملاحظه ای نیز به مصرف  
جاسوسی در داخل و خارج برای  
مقابله با "تهاجم فرهنگی آمریکا"  
اختصاص داده شده است.

هنوز چند ساعتی از اعلام این خبر  
که نشان از شکست رژیم در  
مذاکرات اخیر دارد نگذشته بود که  
سه عضو اصلی اتحادیه اروپا اعلام  
کردند، در صورتی که جمهوری  
اسلامی غنی سازی را از سر بگیرد،  
ارجاع پرونده اش به شورای امنیت  
تایید خواهد شد. سه کشور فرانسه،  
آلمان و انگلیس در بیانیه ای به  
اتحادیه اروپا اطلاع دادند: "هیچ  
پیشرفتی در مذاکرات صورت نگرفته  
است."

با در نظر گرفتن عوامل دیگری از  
جمله تمدید تحریم اقتصادی آمریکا  
از جانب بوش و درخواست او برای  
تعیین تاریخ مشخص و قطعی جهت  
فرستادن پرونده جمهوری اسلامی به  
شورای امنیت و علایمی که بیانگر  
نزدیک شدن اروپا با آمریکا می باشد،  
اقدام اخیر جمهوری اسلامی را می  
توان واکنش طبیعی از نوع آخوندی  
به این مساله دانست.

رژیم ملاحا تاکنون برای صرف  
هزینه ی مقابله با آمریکا، به تصویب  
مجلس نیازی نداشته است. باجهای  
هنگفتی که در عراق پرداخت شد،  
قراردادهای هنگفتی که برای خریدن  
دوست این جا و آنجا بسته شد و  
مخارج سنگین سفرها و خریدن آدم  
در آمریکا و اروپا، هرگز در قالب هیچ  
بودجه ای منظور نشده است.

این خاصه خرجی برنامه ریزی شده،  
واکنشی به بحرانهای موجود و دست  
زدن به بازی روانی دیگری است که  
جهان نگران از دست یابی ملاحا به  
سلاح هسته ای را مخاطب قرار داده  
است. تنها نتیجه این بازی، قرار  
گرفتن زندگی و سرنوشت مردم ایران  
در معرض تهدید های بیشتر است.

## جشن چهارشنبه

## سوری، فوران

## خشم مردم

زینت میرهاشمی  
علیرغم اطلاعیه روز دوشنبه  
دادسرای عمومی تهران مبنی  
بر سه ماه حبس و ۷۴ ضربه  
شلاق برای کسانی که در این  
روز اقدام به «اخلال نظم»  
کنند، خیابانهای تهران و  
شهرهای دیگر با آتش و ترقه  
رنگین شد و فریادهای شادمانه  
جوانان همچون پتکی بر پیکر  
پوسیده جمهوری اسلامی وارد  
آمد.

بر اساس منابع خبری دولتی،  
تا کنون تعدادی از جوانان  
بازداشت شده اند. ماموران رژیم  
از ترس شادی مردم که مانند  
باروت بنیاد ارتجاع را منفجر  
می کند، تحت بهانه اخلال در  
نظم عمومی، اقدام به  
دستگیری و جلوگیری از  
برگزاری مراسم توسط جوانان  
در بعضی نقاط نمودند.

در اطلاعیه شورای ملی  
مقاومت که بدین مناسبت در  
روز سه شنبه ۲۵ اسفند منتشر  
شده آمده است: «گزارشهای  
رسیده از شهرهای مشهد،  
تبریز، اصفهان، شیراز، رشت،  
لاهیجان، همدان، اراک،  
سنتندج، بابل، بوکان، سقز،  
مهاباد، بانه و دیگر شهرهای  
ایران، حاکیست که مردم با  
برپایی مراسم جشن چهارشنبه  
سوری، به رویارویی با  
ممنوعیت رژیم برخاستند و در  
حال برگزاری این مراسم ملی و  
پریدن از روی آتش شعارهای  
اعتراضی و ضد حکومتی  
سردادند. در بسیاری از شهرها  
بین مردم و نیروهای سرکوبگر  
رژیم درگیریهای گسترده روی  
داد.»

مقاومت جوانان در رویارویی با  
ماموران و برگزاری مراسم آتش  
سوزی، بار دیگر مهر بیهوده  
بودن اطلاعیه های دادسرای  
تهران برای ایجاد رعب و  
وحشت را ثابت می کند.  
شادمانی جوانان و مردم بار  
دیگر کام ملاحای حاکم را  
مانند زهر تلخ نمود.

۲۶ اسفند

## ادبیات ایران در هزاره دوم نگاهی به گذشته و اشاره یی به هزار سال مبارزه فرهنگی (۵۷)

اسماعیل وفا یغمایی

### سید کاظم رشتی بارور کننده مکتب شیخی

سید کاظم رشتی در خانواده ای عرب به دنیا آمده بود. خانواده او اندکی پیش از تولد او به دلیل شیوع طاعون از مدینه به رشت مهاجرت کرده بودند. او در یازده سالگی قرآن را از حفظ داشت و در هجده سالگی تفسیری بر سوره آیه الکرسی نوشت. سید کاظم رشتی کاملاً به اندیشه های استاد خود مؤمن بود و در بارور کردن و توضیح و تفسیر مکتب شیخی تلاش بسیار نمود. بیشترین تلاش سید کاظم تلاش بر تفسیر و تعبیر یکی از اصلی ترین ارکان اعتقادی شیعه دوازده امامی یعنی مقوله مهدویت و بشارت ظهور امام دوازدهم بود. او می گفت همه باید بکشند تا کسی را که بر اثر تقوی و صلاحیت به مقام باب رسیده و در نقطه «رکن رابع» قرار دارد بشناسند. بر اثر تلاشهای سید کاظم وضعیت به گونه ای شده بود که افراد زیادی برای رسیدن به مرحله باییت به انواع ریاضتها مشغول شده بودند و پیروان سید کاظم رفقای خود را سوگند می دادند که اگر موفق به شناخت «رکن رابع» شده اند دیگران را بی خبر نگذارند.

شور و شوق شگفتی که در اثر تئوری رکن رابع شیخ احمد احسائی و کوششهای سید کاظم رشتی دامنگیر جمع کثیری از پیروان شده بود زمینه را به خوبی برای ظهور سیمائی جدید آماده کرده بود.

در این حال و هوا سید کاظم رشتی نیز مانند استادش به طور دایم مورد طعن و لعن و حملات روحانیون مختلف قرار داشت، طی دو یورش که توسط آخوندها سازماندهی شده بود عوام الناس تحریک شده خانه اش را ویران و کتابخانه اش را طعمه آتش کردند. سید کاظم سر انجام مجبور شد ترک دیار کند و روانه غنات شود ولی در آنجا نیز در امان نبود و سر انجام نجیب پاشا حاکم عثمانی در بغداد با خوراندن قهوه مسموم به قتل او اقدام کرد. سید کاظم رشتی در تاریخ یازدهم ذیحجه سال ۱۲۵۹ هجری، دوم ژانویه ۱۸۴۴ میلادی در گذشت و در کربلا در کنار مرقد حسین ابن علی دفن گردید.

او در دوران حیات خود مریدان و شاگردان بسیار پروراند و از جمله تاثیر زیادی بر افکار طاهره قره العین نهاد. از مقولات مهم در افکار سید کاظم رشتی

توجه به مساله زنان است. شیخیها اگر چه تعدد زوجات را حرام نمی دانند ولی آن را کاری ناپسند می شمارند. تلقی تازه از معاد، توجه به مقوله شیعه کامل، توجه به وضع زنان، شک گرائی، از مقولات مورد توجه دو بنیاد گذار و شارح مکتب شیخی و از دیگر زوایای فکری متفاوت آنان با سایر آخوندهای شیعه در آن دوران است. از سید کاظم رشتی بیش از ۱۷۲ کتاب و رساله بر جای مانده است که شماری از آنها به چاپ رسیده و شماری در دست بزرگان مکتب شیخی است.

### انشعاب در مکتب شیخی

پس از در گذشت سید کاظم رشتی بر سر مساله رهبری میان شماری از پیروانش اختلاف روی داد. شماری به حاج محمد کریم خان کرمانی، گروهی به میرزا شفیع تبریزی و عده ای به سید علی محمد شیرازی گرویدند. انشعابات دیگری نیز در اسناد مربوط به شیخیگری و بایبگری ذکر شده است. از آنجا که این انشعابات صرفاً در حیطه افکار و عقاید تئوریک گروههایی از مردم به صورت مرامهایی خاموش، و نه در پیوند با مسائل و مقولات اجتماعی و سیاسی مبارزاتی قابل توجه اند، از آنها می گذریم.

پیروان حاج محمد کریم خان کرمانی (تولد ۱۲۲۵ هجری، ۱۸۰۹ میلادی، در گذشت ۱۲۸۸ هجری، ۱۸۷۰ میلادی) ادامه اصیل مکتب شیخی را در متابعت رهبر خود دانستند و خود را شیخی خواندند و سیدعلی محمد شیرازی با استفاده از مقوله رکن رابع که در آن زمان مریدان و مشتاقان زیادی داشت و نیز شرایط اسف بار اجتماعی که چشمها را متوجه بیرون آمدن دستی از غیب و ظهور دوازدهمین امام شیعیان نموده بود، سرانجام خود را «باب» یعنی در و محل اتصال با امام غایب خواند. در مقام رکن رابع قرار گرفت و بانی مکتبی شد که ادامه تغییر یافته مکتب شیخی است و به باییت معروف است.

### سید علی محمد شیرازی، باب

سید علی محمد شیرازی در سال ۱۲۲۵ هجری، ۱۸۱۰ میلادی در خانواده ای از سادات که به شغل تجارت اشتغال داشتند متولد شد. یکی از عمو زادگان او میرزای شیرازی مجتهد مقتدر و صادر کننده فتوای معروف تحریم تنباکو و دیگری حاج سید جواد شیرازی از مجتهدان صاحب نام کرمان و معلم حاج ملا هادی سبزواری فیلسوف نامدار شیعی ست. باب در هشت سالگی به مجالس آموزشی شیخیان راه یافت، در پانزده سالگی در تجارتخانه دائی اش در بوشهر به تجارت مشغول شد و دو سال نیز به عنوان تاجری مستقل فعالیت کرد. او به دلیل تجارت و مسافرت در معرض آگاهی قابل ملاحظه ای از

شرایط دوران خود قرار گرفت و طی همین دوران نیز با معارف اسلامی، فلسفه یونان، فلسفه ملا صدرا و آثار ابوعلی سینا آشنائی یافت. سید علی محمد شیرازی، در بیست سالگی راهی کربلا شد و مدت کوتاهی از مجالس درس سید کاظم رشتی بهره مند شد و در بیست و یک سالگی به ایران باز گشت و از مبلغان سر سخت مکتب شیخی گردید. او شش ماه پس از مرگ سید کاظم رشتی، در شب پنجم جمادی الاولی سال ۱۲۶۰ هجری، ۲۳ مه ۱۸۴۴ میلادی در بیست و شش سالگی دعوت خود را آشکار کرد و خود را باب و شیعه کامل خواند و پیروان و دعوتگران خود را به اطراف و اکناف روانه نمود.

در شب پنجم جمادی الاولی سال هزار و دویست و شصت هجری، بنا بر اعتقاد شیعیان درست هزار سال از غیبت امام دوازدهم گذشته و تلاشهای شیخ احمد احسائی و سید کاظم رشتی در نوید دادن ظهور امام غایب و تلاش برای یافتن نایب و رابط او اذهان زیادی را برای پذیرش شخصیتی چون باب آماده کرده بود.

از این نقطه به بعد در باره مذهب و مرام بایبان، اسناد مختلف هریک از زوایه خود نظرات مختلفی را عنوان کرده اند. پاره ای از اسناد می گویند باب سر انجام خود را همان امام غایب خواند و با آوردن کتابی بنام «بیان» ادعا کرد که از این پس قرآن منسوخ شده است.

باب در نقاط مختلف پیروان بسیار پیدا نمود. او تا سال ۱۲۶۳ هجری، ۱۸۴۷ میلادی در اصفهان تحت حمایت منوچهر خان معتمد الدوله بود. در سال ۱۲۶۳ باب دعوت خود را از سر گرفت و به دستور محمد شاه او را به قلعه چهریق در آذربایجان برده و زندانی کردند.

ماجرای باب و بایبان از آغاز بنیاد گذاری آن از زمان شیخ احمد زین الدین تا دوران انشعاب شیخیان و بایبان راه فارغ از نگرشهای غرض ورزانه و آمیخته با تعصبات مذهبی و عوامانه، بایست در چهار چوب نوعی حرکت مذهبی و اجتماعی، و با نگاهی تاریخی بازبینی کرد و در آن به تعمق پرداخت. افکار شیخ احمد احسائی و سید کاظم رشتی و عقائد و نظریات باب برای کسی که در جهان امروز با تمام غول آسائتها و پیچیدگیهایش زندگی و تنفس می کند طبعاً قابل پذیرش نیست، با این همه، این مکاتب باز گو کننده گوشه ای از سر گذشت مردم و سر زمینی است که در گذرگاه تاریخ از دهلیزهای شگفت انگیز و سایه روشنهای گاه سر گیجه آوری به سوی روزگار معاصر راه پیموده و در روزگار معاصر نیز در موارد گوناگون،

## سران رژیم از جنبش ضد جنگ بیشتر از جنگ می ترسند

زینت میرهاشمی

پنجمین گردهمایی فوروم اجتماعی جهان در پورتوالگره، روز ۱۹ و ۲۰ مارس را روز مبارزه علیه جنگ و اشغال اعلام کرد و به مناسبت دومین سال اشغال عراق دیروز شنبه ۱۹ مارس برابر با ۲۹ اسفند تظاهرات گسترده ای در مخالفت با جنگ در لندن، بروکسل، استکهلم، رم، اسلو، مادرید، بارسلون، سن سباستین، سیدنی، نیویورک، آتن، استانبول و ... برگزار شد.

این تظاهرات به طور گسترده بازتاب جهانی پیدا کرد. اما در ایران تحت حاکمیت ملاها نه فقط از قبل خبر و گزارشی در مورد تدارک این تظاهرات منتشر نشد، بلکه حتی دیروز هنگامی که تعدادی از زنان و مردان ترقیخواه ایرانی در صدد بودند تا در پارک دانشجو یک گردهمایی به این مناسبت برگزار کنند، نیروهای انتظامی جمهوری اسلامی با محاصره آنان و پراکنده کردن هر کس که به تجمع کنندگان نزدیک می شد، نشان دادند که سران رژیم از جنبش ضد جنگ بیش از تهدید جنگ می ترسند.

بقیه در صفحه ۱۹

به جز تنفس در فضای حکومتی چون حکومت بر جای مانده از خمینی، در فضای فرهنگی که ریشه در گذشته ای دور و دراز دارد تنفس می کند و گاه تنهائی خود را در جهانی غول آسا در فضا و گرمای این فرهنگ چاره می جوید و به قول نیما قنای خویش را در این شب تیره بر میخ این فرهنگ می آویزد.

از دوران باب به بعد و بخصوص در دوران ناصرالدینشاه، این نوع تفکر، در آمیخته با اعتراضات و شورشها و مقاومتهای اقشار وسیعی از مردم تحت ستم، به نوعی جنبش و حرکت اجتماعی تبدیل شد. در بسیاری اوقات معتقدان به این نوع تفکر با تحمل فجیع ترین کشتارها و شکنجه ها و هتک حرمتها مقاومت کردند و در راه اعتقادات خود کشته شدند. پس از دوران باب و سرکوب بایبان و انشعابات مجدد، این مرام بر آمده از درون شیعه راهی دیگر را به عنوان مرامی خاموش و طرد شده و تحت آزار و تعقیب طی نموده که تا روزگار ما ادامه دارد و از زوایای مختلف قابل بررسی و تعمق است. به شورشهای بایبان در دوران ناصر الدینشاه بار دیگر اشاره خواهد شد.

ادامه دارد

## راه سوم در مقابل جنگ و ممانشات

## رویدادهای جنبش کارگران و مزدبگیران

بقیه از صفحه ۵

کردند. و در همان زمان پس از آغاز حرکت‌های اعتراض آمیز کارگران شرکت صنعتی «پارس مینو» در خرمدره زنجان، کارگران شرکت صنعتی «پارس مینو» در تهران نیز به منظور برآورده سازی مطالبات قانونی خود دست به اعتصاب زدند. تقریباً در همان زمان کارگران کارخانه کاشی حافظ در شیراز دست به یک حرکت گسترده اعتراضی و اعتصابی زدند که به شدت سرکوب شدند.

این حرکتها که به چند نمونه آن اشاره شد در حالی صورت می گیرد که اعتصاب ۸۰۰ کارگر «معدن زغال سنگ البرز غربی» واحد سنگرود، امروز وارد سی و یکمین روز خود شده است. در ماه گذشته همچنین بیش از چهار هزار نفر از کارگران صنایع، کارخانجات، کارگاهها، اصناف مختلف، معلمان، پرستاران، کارگران موقت و بیکار ایران طی یک بیانیه علنی که به طور گسترده انتشار یافت، تشکیل کمیته ای بنام «کمیته پیگیری ایجاد تشکلهای آزاد کارگری در ایران» را اعلام داشتند.

در این بیانیه ضمن بر شمردن مشکلات کنونی کارگران ایران، خواهان ایجاد تشکل مستقل و آزاد کارگری شدند. آنها تأکید کرده اند که تشکلهای کارگری باید مستقل از نهادهای کارگری موجود دولتی باشد.

این حرکت جدید که تا کنون از حمایت گسترده فعالان کارگری و آزادیخواهان ایران و جهان برخوردار شده نشان می دهد که جنبش کارگری ایران دوران بیداری را پشت سر گذاشته و وارد دوران نوین سازمانیابی شده است.

در واکنش به این خیزش نوین کارگری، هاشمی رفسنجانی در پیامی به دومین کنگره نهاد دولتی «خانه کارگر همدان» اعلام کرد که کارگران ایران «فرب شعراهای کمونیستی و سوسیالیستی را نمی خورند» (ایلنا - جمعه ۷ اسفند) خواست اولیه و مقدم کارگران ایران حق اعتصاب و ایجاد تشکلهای مستقل کارگری است. رفسنجانی بیهوده می کوشد تا با تهدید فعالان جنبش کارگری تحت عنوان «فرب شعراهای کمونیستی و سوسیالیستی» کارگران را از مبارزه برای این خواست برحق باز دارد.

۹ اسفند ۸۳

## سران رژیم از جنبش ضد جنگ.....

بقیه از صفحه ۱۹

دلیل این ترس این است که ایرانیان ترقیخواه مخالف جنگ با دیکتاتوری حاکم بر ایران هم مخالفند و هر جا که فرصت پیدا کنند ضمن مخالفت با جنگ با نظام ضد مردمی حاکم بر ایران هم مخالفت می کنند.

ایسنا روز شنبه ۲۹ اسفند طی خبری کوتاه اعلام نمود که افرادی با پلاکاردهایی با مضمون «جنگ و استبداد نه، آزادی آری»، «علیه جنگ، علیه جهانی سازی، همبستگی همبستگی» در پارک دانشجو

گردهمایی برگزار کردند. ایسنا تعداد افراد شرکت کننده در این گردهمایی را ۳۰ نفر اعلام می کند و البته هیچ عکسی هم از این حرکت و شعارهای آن مخابره نمی کند. ایسنا اعلام می کند که: «تعدادی از ماموران کلانتری ۱۲۹ جامی در اطراف تجمع کنندگان حضور داشتند و افرادی که به تماشای تجمع کنندگان ایستاده بودند را متفرق می کردند.»

اگر سران جمهوری اسلامی واقعا مخالف جنگ هستند چرا از این ابتکار استقبال نکردند و تازه «افرادی که به تماشای تجمع کنندگان ایستاده بودند را متفرق می کردند.»

واقعیت این است که هر تجمع مستقل از حکومت به تجمعی علیه حکومت تبدیل می شود و همین واقعیت که خود را در شعار «نه به جنگ و استبداد و آری به آزادی» در حرکت دیروز پارک دانشجو نشان داد باعث ترس حکام ایران از گسترش جنبش مستقل ضد جنگ در ایران شود. ۳۰ اسفند ۸۳

بقیه از صفحه ۱۵

دیگر با چالشها و تنگناهای فراوان مواجه است. اما این نکته را نیز باید مد نظر داشت که به علت تنفر و انزجار گسترده و عمومی از استبداد مذهبی حاکم بر ایران، مداخله امریکا در افغانستان و عراق کمترین واکنش منفی و بیشترین واکنش مثبت را ایجاد

کرده است. با توجه به این حقیقت و با توجه به بحران انقلابی موجود، از جهاتی اجرای این سناریو نسبت به افغانستان و عراق سهلتر است. بنابراین گرچه این سناریو نمی تواند منافع مردم ایران را تامین کند، اما اگر مردم ایران فقط و فقط در مقابل انتخاب این راه حل و یا ادامه حاکمیت رژیم جنایتکار حاکم بر ایران قرار گیرند، بدون تردید این سناریو را ترجیح می دهند.

۳- سرنگونی رژیم از طریق قیام توده ای با مداخله و رهبری نیروهای ترقیخواه، همراه با استفاده اصولی از عوامل بین المللی با حفظ استقلال و بر اساس معیارهای شناخته شده بین المللی

این سناریو یکی از چشم اندازهای محتمل در تحولات آتی ایران است که زمینه های عینی مکفی برای تحقق آن وجود دارد.

در شرایط کنونی پاسخ به خواسته ها و نیازهای مردم ایران که از استانه انقلاب مشروطه تا کنون طی جنبشها و قیامهای گوناگون و با جانبازی میلیونها زن و مرد ایران زمین بیان شده، در گرو این است که نیروهای ترقیخواه، عدالت طلب و دمکراتیک کشور ما بتوانند در جنبش مردم ایران علیه استبداد مذهبی ولایت فقیه و برای تحقق یک نظام دمکراتیک و سکولار نقش رهبری کننده و مداخله گر خود را اجرا نمایند. مرزبندی قاطع با رژیم حاکم بر ایران و تمامی دسته بندیهای درون آن، اولین گام در جهت تحقق این امر است. تمامی نیروها و افراد سیاسی و اجتماعی که از مبارزه قاطع با رژیم جمهوری اسلامی دفاع می کنند و هرگونه رابطه و تبلیغ با این رژیم را رد می کنند و هدف آنان استقرار یک جمهوری لائیک و دمکراتیک است، می توانند و باید تمامی تلاشها و کوششهای خود را هماهنگ کرده و برای ایجاد یک جبهه همبستگی که بتواند به نیازهای این مرحله از مبارزه مردم ایران پاسخ گوید با جدیت وارد عمل شوند.

در مقابل این جبهه وظایف مبرم زیر قرار دارد:

اول- هماهنگ کردن تمامی مبارزات مردم ایران که به اشکال مختلف علیه نظام حاکم جریان دارد و مداخله موثر در این مبارزات.

دوم- ارایه یک تصویر و طرح روشن در مورد دوران انتقال پس از سرنگونی رژیم تا انتقال حاکمیت به مردم که از طریق انتخابات مجلس موسسان برای تعیین نظام آینده و قانون اساسی آن صورت می گیرد.

سوم- فعالیت گسترده در خارج از ایران و استفاده از همه ی امکانات جهانی (مراجع بین المللی- دولتها- سازمانهای اجتماعی- نهادهای مدافع حقوق بشر- و...) بر اساس حفظ استقلال و رعایت موازین و اسلوههای شناخته شده بین المللی در جهت هرچه منفرد کردن استبداد مذهبی حاکم بر ایران و گسترش مبارزه مردم برای سرنگونی رژیم.»

راه سوم راهی واقعی و عملی برای مقابله با جنگ است و هر راه حل دیگری که به نوعی و به میزانی گوشه چشمی به رژیم و یا این یا آن باند و جناح آن داشته باشد (ممانشات) تئور جنگ و استبداد را گرم می کند.

پاریس: دوشنبه ۲۴ اسفند ۱۳۸۳ (۱۴ مارس ۲۰۰۵)

منبع: دیدگاه

## نبرد خلق

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

سردبیر: زینت میرهاشمی

تحریریه: لیلیا جدیدی

منصور امان

حعفر پویه

زینت میرهاشمی

چاپ: انجمن فرهنگی نبرد

نبرد خلق ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و بیان کننده نظرات این سازمان است. اما بدیهی است که از چاپ مقالات و مطالب فعالین سازمان و جنبش مقاومت و صاحب نظران و نیز ترجمه مطالبی که حجم نشریه اجازه می دهد و اطلاع از آن مفید است، خودداری نمی کند. مطالبی که با امضای افراد در نبرد خلق چاپ می شود، بیان کننده نظرات خود آنان است که ممکن است با نظرات سازمان منطبق، همسو یا اختلاف داشته باشد. سرمقاله نبرد خلق (با نام و یا بدون نام) بیان کننده نظر سازمان است.

برای اشتراک نبرد خلق با آدرسهای نبرد خلق تماس بگیرید

بهای اشتراک سالانه

اروپا معادل

۲۰ یورو

آمریکا و کانادا و سوئد

۳۳ دلار

۵۰ دلار

۱ دلار

تک شماره

اخبار و گزارشهای جنبش کارگران، مزدبگیران و کارکنان ایران، اخبار تحولات ایران، عراق و مسائل بین المللی مربوط به آن، اخبار و دیدگاههای جنبش زنان را هر روز در سایت ایران نبرد بخوانید.

## آدرس نبرد در شبکه جهانی اینترنت

www.iran-nabard.com

E:mail:nabard@iran-

nabard.com

## جنگ خبر

اخبار روزانه را در جنگ بخوانید

www.jonge-khabar.com

## توضیح

به دلیل حجم مطالب از درج «زنان و مسبر رهایی»، نوشته رفیق آناهیتا الف خودداری شد. گرچه فاصله خطها را کمتر کردیم و هر چه بیشتر به هم فشاردیم اما باز هم چاره کار نبود. این اخبار که در ویژه شنیداری جنگ خبر همراه با برنامه ویژه ۸ مارس روز جهانی زن پخش شده در سایت ایران نبرد در بخش بولتن زنان درج خواهد شد. چند شعر از طرف م.وحیدی از عراق برای نبرد خلق رسال شده است که در فرصتهای مناسب درج خواهد شد. با تشکر از م.وحیدی و پوزش از الف آناهیتا

# NABARD - E - KHALGH

No : 237 21.march. 2005 / Price: \$ 1 - 1 euros

Organ of the Organization of Iranian People's Fedayee Guerrillas

Executive Editor: Zinat Mirhashemi

Fax: Italia / 39 - 085 802 53 56

NABARD / B.P. 20 / 91350 Grigny / Cedex / FRANCE  
NABARD / Postbus 9458 / 1006 AL Amsterdam / HOLLAND  
NABARD / Post fach 102001 / 50460 Koln / GERMANY  
NABARD / P.O Box , 1361 / Paramus.NJ / 07653 U.S.A  
NABARD / Casella Postale 307 / 65100 Pescara / ITALIA

www.iran-nabard.com

E.Mail: nabard@iran-nabard.com

Published by : NABARD CULTURAL ASSOCIATION

## کنگره سالانه حزب احیای کمونیستی ایتالیا و شرکت مسئول روابط خارجی سازمان

### چریکهای فدایی خلق ایران در این کنگره

### شهادت فدایی

#### فروردین ماه

رفقا: جواد سلاخی - حبیب مؤمنی -  
خشیار سنجرى - منصور فرشىدى -  
محمد معصوم خانى - بیژن جزنى - حسن  
ضياء ظريفى - عباس سوركى - مشعوف  
(سعيد) كلانترى - محمد چوپانزاده - عزيز  
سرمدى - احمد جليل افشار - حميد  
اکرامى - محمدرضا کاميابى - غزال  
(پريدخت) آيتى - سيمين پنجه شاهى -  
عباس هوشمند - على ميرايون - يداالله  
سلسبيلى - ناصر توفيقيان - جليل اراضى -  
بهرام آق اتاباى - عطا خانجاني -  
محمدآراز(بهرورز) - آراز محمد وردى - پور -  
غفور عمادى - عبدالله صوفى زاده - بردى  
محمدکوسه غراوى - قربانعلی پورنوروز -  
سعید جوان مولايى - على محمد خوجه -  
فیروز شکرى - آناه بردى سرافراز - قربان  
(آرقا) شفیعی - فیروز صدیقی - نور محمد  
شفیعی - محمد رسول عزیزیان - پروین  
افروزه - محمد حرمتی پور - منوچهر  
کلانترى - صدیق دیده ور و ... در پیکار  
علیه امپریالیسم و ارتجاع توسط مزدوران  
رژیمهای شاه و خمینی به شهادت رسیدند.

ما خواهان آزادی مطبوعات و لغو سانسور در  
کلیه رسانه های جمعی هستیم.  
ما هر گونه دخالت نظامی خارجی در اوضاع  
ایران از جانب هر کشور خارجی و به هر  
دلیل را شدیداً محکوم می کنیم.  
از خواست دموکراتیک و صلح طلبانه مردم  
ایران برای برگزاری همه پرسی پشتیبانی  
می کنیم.  
ما معتقدیم که فقط مردم ایران می توانند  
سرنوشت خود را تعیین کنند.  
ما از تلاشها و مبارزه ی دموکراتیک  
نیروهای مقاومت و اپوزیسیون دموکراتیک  
ایران در راه ایجاد شرایط لازم و مطلوب  
برای این که مردم ایران بتوانند در انتخاباتی  
آزاد، دولت دموکراتیک و مردمی خود را  
انتخاب کنند پشتیبانی می کنیم.  
حزب احیای کمونیستی ایتالیا  
سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

دموکراتها و نیروهای مقاومت  
برای ایرانی دموکراتیک پشتیبانی  
نکردند بلکه نیروهای مقاومت  
مردمی را در لیستهای سیاه  
تروریستی خود جای داده اند.  
نظر به شرایط حساس خاورمیانه،  
بحران حضور گسترده نیروهای  
نظامی خارجی،  
نظر به اتحاد تاکتیکی بنیادگرایان  
مذهبی، به طور مشخص رژیم  
جمهوری اسلامی ایران با  
نیروهای امپریالیست و نئوکنتراتور  
علیه جنبشهای مترقی و صلح  
طلب در منطقه،  
نظر به این که رژیم بنیادگرای  
ایران مانع اصلی هر گونه پیشرفت  
دموکراتیک در جامعه ایران می  
باشد،  
با توجه به اعتصاب غذای زندانیان  
سیاسی در اعتراض به شرایط غیر  
انسانی زندانها که طی سال  
گذشته انجام گرفت،  
با توجه به گزارش سازمان بین  
المللی کار در مورد وضعیت  
کارگران و مزدگیران و با نگرانی

از وخیم شدن بحران سیاسی  
اجتماعی در ایران که در ماههای  
گذشته شاهد افزایش سنگسار،  
اعدام و یا سرکوب روزنامه نگاران  
و فعالان سیاسی بوده ایم،  
با توجه به پایمال شدن کامل  
حقوق زنان در عرصه های  
مختلف و فقدان قوانین برای  
دفاع،  
ما سرکوب جنبش کارگران در  
جهت کسب حق اعتصاب و حق  
تشکلهای مستقل را محکوم می  
کنیم.  
ما خواهان لغو آپارتاید جنسی،  
مذهبی و قومی، الغای دادگاههای  
انقلاب و قوانین قرون وسطایی  
قصاص، سنگسار و اعدام می  
باشیم.

در جریان این کنگره فراخوان مشترکی  
به ابتکار حزب احیای کمونیستی و  
سازمان چریکهای فدایی خلق ایران به  
کنگره و مهمانان خارجی ارایه شد که  
طی یک جلسه به اتفاق آرا به تصویب  
رسید.  
متن خلاصه شده این فراخوان در زیر  
چاپ می شود.

### فراخوان در دفاع از حقوق مردم ایران برای دموکراسی و حقوق بشر

طی ماههای گذشته شرایط سیاسی  
ایران مورد بحث و  
بررسی در ملاقاتهای  
بین المللی گوناگون  
بوده است. مساله  
اتمی و نقض حقوق  
بشر در ایران  
مهمترین موضوع  
این بحثها بوده است.  
تهدید حمله نظامی  
به ایران از جانب  
ایالات متحده  
نگرانی شدیدی  
ایجاد کرده است.

ما امضا کنندگان این فراخوان نگرانی  
شدید خود را از شرایط سیاسی و  
اجتماعی ایران اعلام می کنیم.  
مردم ایران سالهاست که تحت  
شدیدترین سرکوب و ستم نظام مذهبی  
حاکم هستند.  
نظام ارتجاعی حاکم بر ایران برای دفاع  
از منافع خود در موارد بسیار شریک  
ایالات متحده و دست راستیهای  
اسرائیل علیه مردم فلسطین، برای  
اعمال هژمونی نیروهای بنیادگرای  
اسلامی در سرزمینهای اشغالی و در  
لبنان بوده است. سیاستهای رژیم ایران  
در راستای کارشکنی در هر گونه امکان  
پیشرفت پروسه صلح در خاورمیانه بوده  
است.  
طی سالهای گذشته جامعه بین المللی و  
به طور مشخص آمریکا و اتحادیه اروپا  
بر نقض حقوق بشر در ایران راه سکوت  
را اختیار کرده بودند. آنها نه تنها از

ششمین کنگره سالانه حزب احیای  
کمونیستی ایتالیا از تاریخ ۳ تا ۶ مارس  
در شهر ونیز ایتالیا برگزار شد. مهمترین  
دستور کار این کنگره اتخاذ خط مشی  
پیرامون شرکت یا عدم شرکت در  
دولت آتی بود.

رفیق مهرداد قادری به دعوت رسمی  
حزب احیای کمونیستی در این کنگره  
شرکت نمود و طی دیدارهای متعدد با



نمایندگان احزاب و جریانهای سیاسی  
که مهمان کنگره بودند شرایط  
خاورمیانه و اوضاع داخلی ایران را مورد  
بحث و بررسی قرار داد.

رفیق مهرداد قادری همچنین با دبیر  
کل حزب احیای کمونیستی رفیق  
فاوستو برتینوتی دیدار و مهمترین  
مشخصات بحران کنونی جامعه ایران را  
برای وی تشریح نمود.

مسئول روابط خارجی سازمان همچنین  
با آقای محی رشیدف کاردار سفارت  
فلسطین در رم دیدار و همبستگی  
سازمان چریکهای فدایی خلق ایران با  
مردم فلسطین و سیاست صلح دولت  
منتخب فلسطین را اعلام نمود.

در دیدارهای دیگر رفیق قادری با  
مسئول امور خارجی حزب کمونیست  
آرژانتین، دبیر کل حزب احیای  
کمونیستی سان مارینو، مسئول امور  
خارجی حزب کمونیست پرتغال دیدار و  
به بحث و گفتگو پرداخت.

نابود باد امپریالیسم و ارتجاع جهانی - زنده باد استقلال، دموکراسی، صلح و سوسیالیسم